

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عشق به مهدی

راه رسیدن به بیشترین لذت

میلاذ پورنصیری

سرشناسه: پورنصیری، میلاد، ۱۳۶۹ -
عنوان و نام پدیدآور: عشق به مهدی: راه رسیدن به بیشترین لذت / میلاد پورنصیری.
مشخصات نشر: قم: موسسه بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.
شابک: ۹۴-۱-۹۶۰-۶۰۰-۹۷۸-۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - فضایل
Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Virtues: موضوع
موضوع: مهدویت
Mahdism: موضوع
موضوع: مهدویت -- انتظار
موضوع: Mahdism -- *Waiting
موضوع: لذت -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
Pleasure -- Religious aspects: موضوع
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۹۵/پ/۲۲۴BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۴۸۵۲۱

عشق به مهدی علیه السلام



مؤلف: میلاد پورنصیری
طراح جلد و صفحه‌آرا: مسعود سلیمانی
ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۶
شابک: ۹۴-۱-۹۶۰-۶۰۰-۹۷۸
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

قم: خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ /
تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۰-۱ / نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳
تهران: خیابان انقلاب / خیابان قدس / خیابان ایتالیا / پ: ۹۸ /
تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰-۰۲۱ / نمابر: ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱

www.mahdaviat.ir
info@mahdaviat.ir
Entesharatbonyad@chmail.ir

فهرست مطالب

مقدمه ۷

بخش اول: بیشترین لذت

انسان موجودی لذت طلب و زجرگریز ۱۰

نقش علم و عقل ۱۳

لذت بخش‌ها ۱۶

۱. مشاهده چیزهای زیبا ۱۶

۲. خوردن و آشامیدن مواد غذایی خوشمزه ۱۹

۳. مقبولیت و محبوبیت در نزد دیگران ۲۱

۴. همنشینی و همراهی با محبوب و معشوق ۲۲

فرمول ایجاد عشق ۲۳

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲۷

۱. چهره زیبا ۲۷

۲. توان جسمانی ۲۹

۳. معنوی‌ترین انسان ۳۰

۴. ساده زیستی ۳۱

۵. بخشندگی ۳۲

۶. وقار و طمأنینه ۳۳

۷. مهربانی و دلسوزی ۳۴

۸. علم و دانش ۴۱

۸-۱. علم حقیقی ۴۱

۸-۲. تسلط به زبان همه‌ی انسان‌ها ۵۱

۸-۳. تسلط به زبان سایر موجودات ۵۲

بخش دوم: راه رسیدن به لذات پایدار

- فصل اول: اسلام شناسی ۵۶
- حکمت‌های نظری ۵۶
- حکمت‌های عملی ۵۷
- رابطه‌ی شریعت با جهان‌بینی ۵۷
- فصل دوم: وظیفه‌ی کنونی ۶۱
- دستورات اسلام برای انتخاب رشته ۶۴
- بررسی ملاک‌ها ۶۴
- درسی از تاریخ ۶۹
- سایر ملاک‌های اسلام برای انتخاب رشته ۷۰
- فصل سوم: تمدن مهدوی ۷۵
- وظیفه کنونی تلاش برای تحقق تمدن مهدوی ۷۷
- گوشه‌ای از تمدن مهدوی ۷۸
- فصل چهارم: راه‌های زمینه‌سازی ظهور ۸۳
۱. تلاش برای تحقق یک نمونه از تمدن اسلامی در عصر غیبت ۸۳
۲. تولید آثار هنری در زمینه معرفی شخصیت و حکومت مهدی علیه السلام به جهانیان ۸۵
۳. تربیت یاورانی مخلص ۸۶
- کتابنامه ۸۷

مقدمه

تردیدی نیست که مفهوم لذت، یکی از بدیهی‌ترین و روشن‌ترین مفاهیم در نزد تمامی بشریت است و همگی بالوجدان آن را در می‌یابند و همواره دستیابی به بیشترین حد آن را (لذت بخش‌ترین امر) به عنوان هدف زندگی خود قرار می‌دهند. اما مطلبی که در این میان حائز اهمیت است، دشواری تشخیص مصداق لذت بخش‌ترین امر از یکسو، و راه رسیدن به آن از سوی دیگر است که مع الاسف علی‌رغم تلاش‌های فوق‌العاده انبیاء و جانشینانشان در طول تاریخ، بازهم مشاهده می‌کنیم که اکثر انسان‌ها به خطا رفته‌اند و در مواقع بسیاری لذات سطحی و زودگذری همچون ثروت، شهرت، شهوت و ... را به عنوان لذت بخش‌ترین امر ممکن پنداشته‌اند و برای رسیدن به آن‌ها از هیچ تلاشی مضایقه نکرده‌اند.

از این رو، ضروری است تا هر انسانی و خاصه نوجوانان و جوانان مستعد که هنوز در ابتدای مسیر زندگی خود قرار دارند و می‌خواهند جهت آن را تعیین نمایند، با دقت بیشتری به این مسئله پردازند و ببینند که به راستی از منظر آن‌ها

لذت بخش ترین امر ممکن (هدف زندگی) چیست و چگونه می‌خواهند به آن دست یابند؟ آیا بیشترین لذت را در ثروتمند شدن می‌دانند؟ یا در مشهور شدن؟ پزشک شدن؟ و ...

به همین منظور، تلاش می‌کنیم تا با استعانت از خداوند منان و بهره جستن از دلائل عقلی و نقلی، مخاطب خود را هم در تشخیص مصداق حقیقی لذت بخش ترین امر ممکن و هم در تشخیص بهترین راه رسیدن به آن یاری رسانده و به او نشان دهیم که دین اسلام نه تنها با لذت طلبی او مخالفتی ندارد، بلکه اساساً به دنبال رساندن او و دیگر انسان‌ها به بیشترین حد ممکن از لذات است.

در پایان نیز، ضمن تشکر از همه عزیزانی که در نگارش و ویرایش این متن، حقیر را یاری نموده‌اند، از خوانندگان عزیز تقاضا دارم تا نقطه نظرات و دیدگاه‌های خود را به منظور اصلاح و ارتقاء هر بیشتر این نگاشته، به پست الکترونیکی زیر ارسال نمایند.

با تشکر

میلاد پورنصیری

Zafam@rayana.ir

بخش اول:
بیشترین لذت

انسان موجودی لذت طلب و زجر گریز

آیا تاکنون با خود اندیشیده‌اید که چرا ما برخی کارها را انجام و برخی دیگر را ترک می‌کنیم؟ اگر تاکنون نیاندیشیده‌اید، پیشنهاد می‌کنم مطالعه‌ی این کتاب را همین ابتدا متوقف کرده و به این مسئله فکر کنید و ببینید به راستی چه چیزی ما را به انجام برخی کارها وادار، و از انجام برخی دیگر باز می‌دارد؟ البته اطمینان دارم که در پاسخ خواهید گفت: خوب مشخص است، این کارِ عقل است، این عقل است که به ما می‌گوید این کار را انجام بده و آن کار را انجام نده. اما اجازه دهید به شما بگویم خیر؛ پاسخ شما صحیح نیست! لاقلاً کاملاً صحیح نیست! بله، عقل می‌تواند به کمک علم و آگاهی کارهای مختلف را با هم مقایسه کند و بهترین کار را به ما نشان دهد، اما او هیچگاه قادر به وادارسازی ما به انجام یا ترک کاری نمی‌باشد. اجازه دهید مثالی بزنم؛ حتماً در میان دوستان و آشنایان خود افرادی را می‌شناسید که هم نحوه نماز خواندن را می‌دانند و هم به مفید بودن آن اذعان دارند، اما بازهم نماز نمی‌خوانند؛ همچنین، حتماً

افرادی را می‌شناسید که علی‌رغم اذعان به اشتباه بودن برخی کارها - مثلاً کشیدن سیگار - بازهم آن کار را انجام می‌دهند. حال بنده از شما سؤال می‌کنم، اگر به راستی این عقل است که ما انسان‌ها را به انجام یا ترک کارهایمان وادار می‌سازد، پس چرا در دو مثالی که گذشت، نه دسته اول می‌توانند نماز بخوانند و نه دسته دوم می‌توانند سیگار را ترک کنند؟

بنابراین، مشخص است که عقل به تنهایی نمی‌تواند انسان‌ها را به انجام یا ترک کاری وادار سازد و لازم است تا برای یافتن پاسخ سوال اول، قدری دقیق‌تر به مسئله نگاه کنیم. اگر با دقت بیشتری به افعال و کارهایی که در طول زندگی انجام می‌دهیم توجه نماییم، خواهیم دید که ما انسان‌ها تمامی کارها را یا به منظور رهایی از زجرها و سختی‌ها انجام می‌دهیم و یا به منظور دستیابی به لذتها و خوشی‌ها. مثلاً به چیزهایی که در طول یک روز می‌خورید توجه کنید، بی‌تردید همه‌ی آن‌ها را یا برای غلبه بر احساس‌های ناخوشایندی همچون گرسنگی یا درد خورده‌اید - مانند خوردن نهار یا خوردن دارو - و یا برای لذتی که در خوردن خود آن چیزها - مثل بستنی - وجود داشته است. مدرسه رفتن‌تان نیز همین‌گونه است، برای چه به مدرسه می‌روید؟ این را دیگر خودتان پاسخ دهید، اما مسلم بدانید که حتماً پای یک یا چند لذت و زجر در میان است.

پس روشن است که تمامی کارها و افعال ما انسان‌ها یا برای رهایی از زجرها و سختی‌هاست و یا برای دستیابی به لذت‌ها و خوشی‌ها؛ و دقیقاً از همین روست که گفته می‌شود انسان‌ها لذت طلب و زجر گریز آفریده شده‌اند. یعنی همواره یا به دنبال دستیابی به لذت‌ها هستند و یا به دنبال فرار از زجرها.^۱ البته این مطلب را نیز اضافه کنم که هرگاه ما انسان‌ها میان دو لذت قرار بگیریم، آن‌هم به گونه‌ای که ناگزیر بایستی یکی از آن‌ها را برگزینیم، حتماً آن لذتی را انتخاب خواهیم کرد که شدتش بیشتر باشد؛ چرا که خداوند متعال ما انسان‌ها را علاوه بر لذت طلب بودن، کمال طلب نیز آفریده است. شاید این مثال بتواند مقصودم را بهتر تبیین کند؛ فرض کنید شخصی یک سبد پُر از میوه‌های مختلف را در مقابل شما می‌گیرد و به شما می‌گوید یکی از این میوه‌ها را بردارید؟ خوب شما کدام یک را برمی‌دارید؟ بدیهی است که در شرایط طبیعی آن میوه‌ای را برخواهید داشت که بیشتر دوست دارید و از خوردنش لذت بیشتری می‌برید. این یعنی شما از بین لذیذ و لذیذتر، مادام که مانعی وجود نداشته باشد، لذیذتر را انتخاب خواهید کرد. و از همین جاست که نقش علم و عقل نیز روشن می‌گردد.

۱. با توجه به اینکه از یک سو زجر، نقطه مقابل لذت است و از سوی دیگر، مقصود بنده از نگارش این متن، ناظر به لذت می‌باشد، لذا از این به بعد، بحث را تنها حول لذت ادامه خواهم داد.

نقش علم و عقل

از میان قسمت‌های مختلف قوه ادراکی ما انسان‌ها، این علم و آگاهی است که به ما می‌گوید هر چیزی چه مقدار لذت و چه مقدار زجر دارد، مثلاً در همان مثال سابق، این علم و تجربه بود که به شما گفت هر یک از میوه‌های درون سبد چه طعمی دارند و آنگاه عقلتان وارد میدان شد و با مقایسه میزان لذت و زجر میوه‌های مختلف با یکدیگر، آن‌ها را از لذیذترین تا بی‌مزه‌ترین میوه دسته‌بندی کرد و سپس کار را به دو میل لذت‌طلبی و بهتر طلبی سپرد تا آن دو شما را وادار سازند لذیذترین میوه را بردارید. البته می‌دانم که مقداری پیچیده شد، اما جای نگرانی نیست، اگر اصلاً متوجه نشده‌اید، توصیه می‌کنم بازگردید و این قسمت را مجدداً با دقت بیشتری بخوانید، اما اگر تا حدودی متوجه شده‌اید، امیدوارم این مثال بتواند به روشن‌تر شدن بحث کمک کند؛ هرچند این مثال را کسانی بهتر درک خواهند کرد که در کودکی ماشین کوکی داشته‌اند!

تلاش کنید تا ایام کودکی را به خاطر آورید، آیا یادتان هست برای اینکه ماشین کوکی‌تان حرکت کند چه می‌کردید؟ بله، ابتدا ماشین را محکم می‌گرفتید و چندین بار آن را بر روی زمین می‌کشیدید تا خوب کوک شود، و سپس آن را به هر سمتی که می‌خواستید رها می‌کردید. حال می‌خواهم بگویم

که ما انسان‌ها نیز تقریباً به همین شیوه آفریده شده‌ایم؛ امیال لذت‌طلبی و بهترطلبی ما همان کاری را می‌کنند که موتور کوک شونده در ماشین کوکی می‌کند و عقل و علم ما هم کاری را می‌کنند که شما هنگام رها کردن ماشین انجام می‌دادید؛ یعنی همان‌گونه که شما هنگام کوک شدن ماشین تان جهت حرکت آن را مشخص می‌کردید و ماشین را به آن سمت رها می‌کردید، عقل و علم نیز دقیقاً همین کار را انجام می‌دهند و تعیین می‌کنند که انسان کوک شده با امیال و شهوات بایستی به کدام سمت حرکت کند.

اجازه دهید باز هم مثالی بزنم:

فرض کنید شما تشنه شده‌اید و چون تشنگی یک حالت زجرآور است، می‌خواهید (میل) با نوشیدن مقداری آب، آن را برطرف کنید؛ حال، اگر بدانید (علم و آگاهی) که آب در طبقه بالا قرار دارد، بدیهی است که به سمت طبقه بالا به حرکت در خواهید آمد و اگر بدانید که آن در طبقه پایین شما قرار دارد، بی‌تردید به سمت طبقه پایین به حرکت در خواهید آمد؛ پس آنچه که شما را به حرکت در می‌آورد میل شماست و آنچه که جهت حرکت شما را تعیین می‌کند علم و عقل شما. در همین مثال، اگر به شما بگویند آبی که در طبقه بالا وجود دارد آبی است گرم و ناگوار، اما آبی که در طبقه پایین وجود دارد، آبی

است خنک و بسیار گوارا، چه می‌کنید؟ روشن است که در حالت طبیعی میل به‌ترطبی، شما را به سمت طبقه پایین حرکت خواهد داد تا به آب خنک و گوارا برسید.

حال که مشخص گردید همه‌ی ما انسان‌ها از یک‌سو لذت‌طلب و از سوی دیگر به‌ترطلب آفریده شده‌ایم، اجازه دهید سؤال بعد را مطرح کنم.

سؤال دیگری که صلاحیت مطرح شدن در اینجا را دارد این است که آیا چیزهای لذت‌بخش، در بین همه‌ی انسان‌ها مشترک‌اند؟ یا متفاوت؟ به عبارت دیگر، آیا همه‌ی انسان‌ها از یکسری چیزهای مشخصی لذت می‌برند؟ یا آنکه خیر؛ ممکن است برخی از یک چیز لذت ببرند و برخی از چیز دیگری؟

به نظر می‌آید پاسخ این سؤال، هم مثبت است و هم منفی! یعنی هر چند چیزهای لذت‌بخش انسان‌های مختلف ممکن است در برخی مواقع با هم تفاوت‌هایی داشته باشد، اما به هر حال همگی در یکسری مجموعه‌های واحد دسته‌بندی می‌شوند. برای مثال، دوست شما از خوردن یک نوع بستنی لذت می‌برد و شما از خوردن نوعی دیگر، یا لاقلاً از خوردن چیز دیگری؛ و روشن است که می‌توان گفت هر دوی شما از خوردن - هر چند ممکن است مواردش متفاوت باشند - لذت می‌برید.

لذت بخش‌ها

با بررسی و دسته‌بندی چیزهای لذت بخش، به نظر، عمده آنها عبارتند از:

۱. مشاهده چیزهای زیبا؛ ۲. خوردن و نوشیدن مواد غذایی خوشمزه؛ ۳. مقبولیت و محبوبیت در نزد دیگران؛ ۴. همنشینی و همراهی با معشوق و محبوب و ... که ان شاء الله در ادامه به تشریح هر یک خواهیم پرداخت.

۱. مشاهده چیزهای زیبا

از آنجا که همه‌ی ما انسان‌ها از مشاهده چیزهای زیبایی همچون صورت انسان‌های زیبا، ماشین‌ها، ساختمان‌ها، وسایل لوکس، مناظر طبیعی و ... لذت می‌بریم، میل لذت‌طلبی ما را وادار می‌کند تا به آنها نگاه کنیم، اما اجازه دهید قدری صریح‌تر سخن بگوییم، فرض کنید نگاه به نامحرم حرام نباشد و شما را مخیر کنند که به یکی از این دو نامحرمی که در مقابلتان قرار دارند نگاه کنید، حال به کدام یک نگاه خواهید کرد؟

البته نیازی به پاسخ شما نیست و روشن است که حتماً به کسی نگاه خواهید کرد که سیمای زیباتری داشته باشد؛ و دقیقاً از همین روست که خداوند متعال و حضرات معصومین علیهم السلام به منظور کمک به ما در راستای کنترل میل نگاه به نامحرم،^۱

۱. بایستی توجه داشت که نگاه به چهره نامحرم، پیامدهای بسیار منفی‌ای به

فرموده‌اند که اگر به این نامحرمان نگاه نکنید، این لیاقت را خواهید یافت که در بهشت به چهره حوریان فوق العاده زیبای بهشتی نگاه کنید. امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می‌فرمایند:

اگر کسی هنگامی که چشمش به نامحرم افتاد، چشمش را ببندد یا به سمت آسمان نگاه کند، خداوند در همان لحظه یک حوری بهشتی را به همسری او در خواهد آورد.^۱

و این دقیقاً همان مطلبی است که در آیه دوم آیه الکرسی بیان شده ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۲ یعنی خداوند شما را به گونه‌ای نیافریده که جبراً نتوانید کارهای حرام انجام دهید، بلکه شما را مختار آفریده و راه سعادت و گمراهی را به شما نشان داده تا خودتان از میان آن دو انتخاب کنید.

پس انتخاب به خود ما سپرده شده است، و این خود ما هستیم که بایستی از میان نگاه به نامحرمان کوچک و بازار و خیابان و دانشگاه و ... و حوریان فوق العاده زیباروی بهشتی یکی را برگزینیم.

حال که سخن به اینجا رسید، اجازه دهید قدری هم از حوریان بهشتی بگویم:

دنبال خواهد داشت.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۷.

۲. بقره/۲۵۶.

امام صادق علیه السلام در توصیف حوریان بهشتی می‌فرماید:

اگر یکی از حوریان بهشتی وارد دنیا شود و تنها مقداری از جلوی موهای خود را به مردان این دنیا نشان دهد، از شدت اشتیاق به او جان خواهند داد...!

رسول خدا نیز در توصیف برخورد اول مؤمنان با حوریان خود در بهشت می‌فرماید:

حوری‌ای که به همسری او در آمده است، از استراحتگاه خود خارج می‌شود و به سمت آن مؤمن حرکت می‌کند ... تا آنکه به نزدیکی او می‌رسد، در این هنگام آن شخص مؤمن از شدت اشتیاق به حوریش تصمیم می‌گیرد بایستد، اما حوری به او می‌گوید: ای دوست خدا، خودت را اذیت نکن، نیازی به ایستادن تو وجود ندارد، چرا که من مال تو هستم و تو هم مال من،... آنگاه چشم مؤمن به گردنبد حوریش می‌افتد که از یاقوت قرمز ساخته شده است و در وسطش نوشته است ای دوست خدا تو محبوب منی و من هم محبوب تو ...^۲

پس عقل ما به ما می‌گوید تو که می‌خواهی از نگاه کردن به چهره زیبارویان لذت ببری، از لذت اندک و محدود نگاه به نامحرمان این دنیا صرف نظر کن تا هم لیاقت لذت بسیار و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹۹.

۲. همان، ص ۱۲۹.

البته دائمی نگاه کردن به حوریان بهشتی را از دست ندهی؛ و هم لیاقت لذت نگاه کردن به صورت دردانه‌ی هستی امام عصر علیه السلام که ان شاء الله در ادامه اشاره خواهیم کرد.

۲. خوردن و آشامیدن مواد غذایی خوشمزه

یکی دیگر از مواردی که همه‌ی ما انسان‌ها از آن لذت می‌بریم، خوردن و نوشیدن چیزهای لذیذ و خوشمزه است؛ البته ممکن است اختلاف نظرهایی هم با یکدیگر داشته باشیم و فرضاً بنده از خوردن یک غذا لذت ببرم و شما از خوردن غذایی دیگر؛ اما به هر حال، هر دو از خوردن غذای مورد علاقه‌ی خود لذت می‌بریم، و حاضریم برای رسیدن به آن، تلاش کنیم. مثلاً حاضریم مسافت قابل توجهی را طی کنیم تا بتوانیم یک بستنی یا آب میوه یا خوراکی مورد علاقه‌ی خود را تهیه کنیم. پس روشن است که خداوند متعال، ما را به گونه‌ای آفریده است، که حاضریم برای دستیابی به خوراکی‌های لذیذ، خودمان را به سختی بیاندازیم. حال، سؤال اینجاست که اگر به ما بگویند: خداوند مهربان قول داده است اگر بنده‌ای وارد بهشت شود، هر میوه‌ای و هر گوشتی را که بخواهد برایش آماده خواهیم کرد: ﴿وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾^۱ ﴿وَفَوَاكِهَ

۱. «با [هر نوع] میوه و گوشتی که دلخواه آن‌هاست آنان را مدد [و تقویت] می‌کنیم» (طور / ۲۲).

مِمَّا يَشْتَهُونَ»^۱، ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾^۲. چه می‌کنیم؟ اگر به ما بگویند: رسول خدا ﷺ در توصیف گوشه‌ای از خوراکی‌های بهشتی فرموده‌اند: «مراد از آیه ﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا﴾^۳، نزدیک بودن میوه‌ها به بهشتیان است. در آنجا میوه‌ها آنقدر به مومنان نزدیک می‌شوند که حتی نیازی به دراز کردن دست برای چیدن‌شان وجود ندارد و بهشتیان می‌توانند در همان حالی که مشغول استراحت و تکیه دادن‌اند، هر میوه‌ای که دوست داشتند را با دهانشان بگیرند و میل کنند ... و هر غذایی را که دلشان خواست، بدون آنکه به زبان آورند آماده شده ببینند»^۴. چه می‌کنیم؟ آیا حاضریم خود را برای رساندن به این لذتها قدری به سختی بیاندازیم؟

روشن است که اگر واقعا ما از یک‌سو به وعده‌های خداوند متعال ایمان داشته و از سوی دیگر تصور صحیحی نسبت به لذت خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های بهشتی پیدا کنیم، تمام تلاش خود را به کار خواهیم بست تا هر طور شده به بهشت برویم و تا بی‌نهایت از خوردن و نوشیدن آن خوراکی‌های فوق‌العاده خوشمزه لذت ببریم.

۱. «با هر میوه‌ای که خوش داشته باشند»؛ (مرسلات/۴۲).

۲. «و از گوشت پرنده هر چه بخواهند»؛ (واقعہ/ ۲۱).

۳. «و سایه‌ها [ی درختان] به آنان نزدیک است و میوه‌هایش [برای چیدن] رام»؛

(إنسان/ ۱۴).

۴. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۹۵.

۳. مقبولیت و محبوبیت در نزد دیگران

بی‌تردید یکی دیگر از چیزهایی که ما انسان‌ها از آن لذت بسیار زیادی می‌بریم، مقبولیت پیدا کردن بین دیگران است، ما به گونه‌ای آفریده شده‌ایم که دوست داریم دیگران برایمان اهمیت و جایگاه ویژه‌ای قائل باشند؛ و به همین دلیل نیز همواره تلاش می‌کنیم تا توجه آن‌ها را به سمت خود جلب کنیم و چنانچه موفق شویم مقبولیت و محبوبیتی در نزد آنان به‌دست آوریم، خوشحال می‌شویم و لذت می‌بریم و البته چنانچه رفتاری از ما سرزند که موجب تخریب چهره‌ی ما نزد آن‌ها شود، بسیار ناراحت می‌گردیم و تلاش می‌کنیم به هر شکل ممکن آن را اصلاح کنیم.

این را هم اضافه کنم که با دقت بیشتر، روشن می‌شود که هر چه جایگاه آن افراد در نزد ما بالاتر باشد، مقبولیت پیدا کردن در نزدشان و حساب کردن آن‌ها روی ما هم برایمان اهمیت بیشتری خواهد داشت. برای مثال، همه‌ی ما در شرایط عادی، مقبولیت داشتن نزد چند تن از مسئولان عالی رتبه کشوری را خیلی مهمتر از مقبولیت داشتن نزد چند تن از همکلاسی‌های خود می‌دانیم و حاضریم برای مقبول شدن نزد مسئولان، از مقبولیت نزد همکلاسی‌ها صرف نظر کنیم.

پس هرچه جایگاه آن افراد در نزد ما بالاتر باشد، مقبولیت

در نزدشان و به تبع آن، لذت حاصل از آن مقبولیت هم افزایش خواهد یافت. حال، سؤال بنده از شما و البته از خودم این است که چه کسی بالاتر از خداوند متعال و امام زمان علیه السلام؟ دین اسلام به ما نمی‌گوید که تو بایستی میل به مقبولیت خودت را سرکوب کنی، بلکه به ما می‌گوید: حال که تو به گونه‌ای آفریده شده‌ای که هر چه طرف مقابل را بالاتر بدانی، از مقبولیت و محبوبیت در نزد او لذت بیشتری خواهی برد، پس نگاه و جهان‌بینی خودت را اصلاح کن و ببین که خداوند و امام زمان علیه السلام خیلی بالاتر از فلان دوست یا فلان معلم یا فلان مسئول عالی رتبه کشوری هستند، تا مقبولیت در نزد آن‌ها برایت اهمیت یابد و تمام تلاش‌هایت در راستای جلب توجه و علاقه آن‌ها به سمت باشد.

۴. همنشینی و همراهی با محبوب و معشوق

همنشینی و قرار داشتن در کنار محبوب نیز یکی از دلچسب‌ترین و لذت‌بخش‌ترین کارهایی است که می‌توانیم انجام دهیم. هر یک از ما ممکن است در طول زندگی بارها و بارها به اشخاص دیگری علاقه‌مند شده باشیم و تجربه کرده باشیم که یک نیروی درونی ما را به سمت او می‌کشد و دوست داریم همواره در کنار او باشیم و با او به صحبت بنشینیم و توجه او را نیز به سمت خود جلب کنیم، اما به راستی حقیقت این

عشق چیست؟

این عشق چیست که قیس عامری (مجنون) را به جنون و دیوانگی می‌کشاند، فرهاد را به کوهکنی و اصحاب اباعبدالله الحسین (علیهم‌السلام) را به شهادت در روز عاشورا؟^۱

فرمول ایجاد عشق

اگر در حقیقت عشق تأمل کنیم، روشن می‌شود که خداوند حکیم ما را به گونه‌ای آفریده است که اگر در کسی ویژگی و خصوصیت ممتازی مشاهده کنیم، ناخواسته به او علاقه‌مند خواهیم شد. برای مثال دانش‌آموزی به نام علی را در نظر بگیرید که تازه وارد دبیرستان شده و در همان اوایل سال تحصیلی مشاهده می‌کند فلان دانش‌آموز به نام محمد درسش خیلی خوب است و یا تقوای بسیار زیادی دارد و ... به همین خاطر تصمیم می‌گیرد با او دوست شود.

در تمامی این حالات، چون علی، محمد را دارای یک صفت

۱. در تاریخ نقل است که وقتی در شب عاشورا حضرت به یارانشان فرمودند: بروید، همگی اعتراض کردند. شهید مطهری رحمته‌الله در کتاب حماسه حسینی که خواندن آن را به همه توصیه می‌کنم، پاسخ برخی از یاران حضرت را اینگونه ذکر می‌کنند: «یکی می‌گوید مگر یک جان هم ارزش این حرف‌ها را دارد که کسی بخواهد فدای مثل تویی بکند؟! ای کاش هفتاد بار زنده می‌شدم و هفتاد بار خودم را فدای تو می‌کردم، آن یکی می‌گوید هزار بار، یکی می‌گوید: این کاش امکان داشت بروم و جانم را فدای تو کنم، بعد این بدنم را آتش بزنند، خاکستر کنند، خاکسترش را به باد بدهند، باز دو مرتبه مرا زنده کنند و باز هم و باز هم». (شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۷۳).

کمالی دیده، به او علاقه‌مند شده است و اگر محمد، آن صفت کمالی را نداشت، هیچگاه به او علاقه‌مند نمی‌شد.

البته ممکن است سؤال کنید: اگر به راستی راز علاقه‌مندی علی به محمد، برخوردار بودن محمد از یک صفت کمالی - مانند فهمیدگی، تقوا، ادب و... - بوده است، پس چرا سایر دانش‌آموزان محمد را به عنوان دوست خود انتخاب نکرده‌اند؟

که در پاسخ بایستی عرض کنم: سؤال دقیق و کاملاً به جاییست؛ دوستی علاوه بر کمالات دوست، به دو عامل دیگر نیز، نیاز دارد؛ که یکی اطلاع داشتن فرد از آن خصوصیات و ویژگی‌ها در دوست است و دیگری کمال و ارزشمند دانستن آن‌ها.

حال گمان می‌کنم به پاسخ سؤال مذکور نزدیک شدیم و می‌توانیم بگوییم: اینکه چرا دیگر دانش‌آموزان همچون علی به محمد علاقه‌مند نشدند، یا به این دلیل بوده که آن‌ها از خصوصیات محمد اطلاع نداشته‌اند؛ و یا به این دلیل بوده که آن‌ها اصلاً خصوصیات محمد را خصوصیات مثبتی نمی‌دانسته‌اند.

مثلاً فرض کنید محمد دانش‌آموز بسیار با تقوایی بوده و علی چون می‌دانسته تقوا چقدر با ارزش است به او علاقه‌مند شده؛ اما سایر بچه‌ها که تقوا چندان برایشان اهمیتی ندارد، دوستی با محمد هم برای آن‌ها اهمیتی نخواهد داشت.

البته بایستی توجه داشته باشیم که فکر کردن و اندیشیدن به

اوصاف کمالی آنچه که به آن‌ها علاقه داریم هم نقش بسیار زیادی در شدت و ضعف گرایش ما دارد و چنانچه مدتی به آن خصوصیات نیندیشیم و آن‌ها را برای خود مرور نکنیم، از شدت علاقه مان به آن‌ها کاسته خواهد شد.

حال که روشن گشت، از یک سو هر چه کمالات و ویژگی‌های معشوق بالاتر باشد، عشق و علاقه ما هم نسبت به او بیشتر خواهد بود و از سوی دیگر، هر چه عشق و علاقه ما نسبت به معشوق بیشتر باشد، لذت همنشینی و همراهی با او نیز بیشتر خواهد بود، پس عقل حکم می‌کند به کسی علاقه‌مند شویم که دارای بیشترین و برترین کمالات است. و او کسی نیست جز خداوند متعال (دقت کنید).

اجازه دهید این مسئله را از یک جهت دیگر نیز بررسی کنیم؛ البته فهم این جهت اختصاص به افرادی دارد که تاکنون عشق را تجربه کرده‌اند. کسی که خودش عاشق شده باشد، خوب می‌داند که یک انسان عاشق چه حس و حالی دارد و دائماً مشغول تقدیس و تسبیح معشوقش است. او می‌داند که هر زمان یک عاشق تنها شود، ناخودآگاه ذهنش به سمت کمالات معشوق می‌رود و آن‌ها را برای خود مرور می‌کند و لذت می‌برد؛ و وقتی در جمع دوستان و مَحَرمان خود قرار می‌گیرد، بی‌اختیار زبانش باز می‌شود و شروع می‌کند به بیان آن کمالات به دیگران؛ همچنین او می‌داند که هیچگاه یک عاشق

به راحتی حاضر نیست عیوب معشوقش را بپذیرد، چرا که عاشق همواره به دنبال تقدیس و تسبیح معشوقش است و چنانچه عیبی را در معشوقش مشاهده کند، تمام تلاشش را می‌کند تا به نوعی آن را برای خود و دیگران توجیه کند و بگوید معشوق من هیچ عیبی ندارد.^۱ پس باز هم عقل حکم می‌کند، حال که نهایت عشق، تقدیس و تسبیح معشوق است، به جای پرداختن به تقدیس و تسبیح انسان‌های مشکل‌داری همچون خودمان، عاشق کسی شویم که واقعاً شایسته و سزاوار تقدیس و تسبیح و ثنا و ستایش و پرستش است.

البته از آنجا که یکی از عوامل شکل‌گیری عشق، شناخت اوصاف کمالی معشوق است و شناخت و تصور خصوصیات خداوند متعال برای ما که هنوز در ابتدای مسیر هستیم، چندان امکان

۱. یکی از مواقعی که این ویژگی خود را نشان می‌دهد، در عشق‌های دو جنس مخالف نسبت به یکدیگر است، برای مثال فرض کنید پسر جوانی عاشق دختر مشکل‌داری شده است، و می‌خواهد با او ازدواج کند، حال، هر چه خانواده‌ی این جوان به او می‌گویند این دختر فلان عیب را دارد، او درک نمی‌کند و تلاش می‌کند یا از اساس آن عیب را منکر شود و یا لااقل آن را به قدری کوچک کند که قابل اعتناء نباشد.

در احادیث متعددی نیز به این مسئله اشاره شده که برخی را بیان می‌کنم: پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: «دوستی تو نسبت به چیزی تو را کور و کر می‌کند.»

امام علی علیه السلام نیز می‌فرمایند: «کسی که عاشق چیزی شود، چشم خود را کور و قلب خود را بیمار کرده است. عاشق با چشمی نادرست می‌بیند و با گوشتی ناشنوا می‌شنود، شهوات عقل او را از کار می‌اندازد» (//الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۲۹۹-۲۹۸)

پذیر نیست، لذا بهتر است فعلاً به جای عاشق خدا شدن، تلاش کنیم تا عاشق اولیاء خاص او همچون امام زمان علیه السلام شویم.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در ادامه به برخی از ویژگی‌های ایشان اشاره خواهیم کرد تا روشن شود که حتی سوپرمن‌های تخیلی غربی هم به گرد پای مهدی ما نمی‌رسند:

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن انکار کار ما نرسد

اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند

کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد

هزار نقد به بازار کاینات آرند

یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد^۱

۱. چهره زیبا

بگذارید از چهره‌ی ایشان شروع کنیم؛ همانگونه که پیشتر اشاره کردم، مهدی علیه السلام آنقدر جذاب و دلنشین و آرامش بخش است که بی‌شک یکی از علایق یاران خاص و همراهانشان نگاه کردن به چهره‌ی اوست. همچنانکه محمد بن احمد که به همراه پدرش توفیق مشاهده ایشان نصیبش شده بوده، می‌گوید:

۱. دیوان حافظ.

من هیچ کس را زیباتر و با هیبت تر و ارزشمندتر از
مهدی ندیده‌ام، او به حدی زیبا و با هیبت بود که ما
از دیدنش سیر نمی‌شدیم.^۱

ابراهیم بن مهزیار نیز می‌گوید:

قیافه و اندامش به حدی متعادل و متناسب بود که
من گمان نمی‌کنم هیچکس تا کنون متعادل تر از او
دیده باشد، همچنین من هیچ کسی را ندیدم که برتر
و با وقارتر و با حیاتر از او باشد.^۲

زهری که او هم توفیق تشریف به محضر ایشان را یافته نیز
می‌گوید: «او از زیباترین و خوش‌بوترین انسان‌ها بود».^۳
علاوه بر این، در روایات متعددی نیز به این مسئله اشاره
شده است که با کنار هم گذاشتن همه‌ی آن‌ها می‌توان در
توصیف ایشان گفت:

چهره‌اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش
سیاه و درشت و جذاب، دندان‌هایش براق و گشاده،
بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانی‌ش بلند و تابنده، استخوان
بندی‌اش استوار و صخره‌سان، دستان و انگشتانش
درشت، گونه‌هایش کم گوشت و اندکی متمایل به
زردی - که از بیداری شب عارض شده - برگونه

۱. عاملی نباطی، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۶.

۳. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۷۱.

راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش ریخته، اندامش متناسب و زیبا، هیئتش خوش منظر و رباینده، رخساره‌اش در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه و شکوه‌مند غرق، قیافه‌اش از حشمت و شکوه رهبری سرشار، نگاهش دگرگون کننده، خروشش دریا سان و فریادش همه گیر.^۱

۲. توان جسمانی

گمان می‌کنم برای روشن شدن توان جسمانی ایشان، ذکر این روایت از امام رضا علیه السلام کاملاً مناسب باشد.

نقل است که روزی شخصی از امام رضا علیه السلام سؤال کرد که آقا شما صاحب الامر هستید؟ حضرت در پاسخ فرمودند، بله من هم صاحب الامر هستم، اما اگر منظورت از صاحب الامر، همان کسی است که زمین را از ظلم و ستم نجات می‌دهد و عدالت را در همه جا برپا می‌سازد، بایستی بگویم خیر، من با این وضعیت ضعیف جسمانی (در اواخر عمر مبارکشان بوده) چگونه می‌توانم آن صاحب الامر باشم؟ آن صاحب الامر کسی است که هنگام قیامش هر چند سن بالایی دارد، اما چهره‌اش همچون جوانان است و توان جسمانی‌اش به حدی است که اگر بزرگترین درخت را با دستانش بگیرد، آن را از ریشه در خواهد آورد، و اگر در

۱. حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۸.

بین کوه‌ها فریاد بزند، صخره‌های آن‌ها فرو خواهد ریخت.^۱

۳. معنوی‌ترین انسان

تردیدی نیست که ائمه علیهم السلام معنوی‌ترین انسان‌ها بوده‌اند و مناجات‌هایشان هم، عالی‌ترین و جانسوزترین مضامین را داشته که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به مناجات شعبانیه، مناجات مسجد کوفه و دعای کمیل از امیرالمؤمنین علیه السلام و مناجات خمسة عشر و دعای ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام اشاره کرد. اما با این حال، خالی از لطف نیست چنانچه اشاره‌ای هم داشته باشیم به بخشی از توصیف تشریف آن عالم بزرگ، مرحوم سید مهدی بحرالعلوم که می‌فرمایند:

داخل مسجد(سهله) شدم و دیدم مسجد از زوآر خالی است، و فقط شخص جلیل القدری مشغول مناجات با قاضی الحاجات می‌باشد، و با کلماتی مناجات می‌کرد که قلب را منقلب و چشم را گریان می‌کرد؛ من از شنیدن آن مناجات حالم منقلب و دلم از جا کنده شد و زانوهایم مرتعش و اشکم جاری شد، و من هرگز چنین کلمات و مناجاتی نه شنیده بودم و نه در کتاب‌های دعا دیده بودم، و فهمیدم که مناجات کننده خودش اینها را انشاء می‌کند نه آنکه از محفوظاتش باشد، پس من در جای خود ایستادم و به آن مناجات

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶.

گوش می‌دادم و از آن لذت می‌بردم...^۱

۴. ساده زیستی

یکی دیگر از خصوصیات بارز شخصیتی ایشان، زهد و ساده زیستی است؛ او علی‌رغم اینکه آقای عالم و دردانه‌ی خداوند منان است، اما برخلاف بسیاری از سردمداران بی‌جنبه‌ی کنونی، حاضر نیست که حتی در زمان ظهورش که برکات مادی این دنیا به بیشترین حد ممکن خواهند رسید و همه‌ی مردم از رفاه برخوردار خواهند شد، همچون دیگران زندگی مرفهی داشته باشد.

امام رضا علیه السلام در توصیف خوراک و پوشاک ایشان می‌فرماید:

به خدا سوگند که [مهدی ما] لباس‌هایی خشن

خواهد پوشید و غذاهایی بسیار ساده خواهد خورد.^۲

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در توصیف شیوه زندگی ایشان

می‌فرماید:

در آن هنگام، خداوند مردی را از پاکترین و برترین

نوادگان من برمی‌انگیزد که سراپا عدالت و برکت

و پاکی است... و حاضر نیست که حتی برای خودش

یک سنگ روی سنگ بگذارد (کنایه از اینکه هیچ کار

مادی برای خودش انجام نخواهد داد).^۳

۱. محدث نوری، *النجم الثاقب*، ج ۲، ص ۷۲۵.

۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۳. ابن طاووس، *التشريف بالمنن فی تعريف بالفتن*، ص ۲۶۵.

۵. بخشندگی

روایات متعددی به بخشندگی و دست و دل بازی امام مهدی علیه السلام اشاره کرده‌اند که از آن میان شاید بهتر باشد به روایاتی که ناظر به حکومت و تمدن عصر ظهور صادر شده‌اند، اشاره کنم.
در روایتی آمده است:

از نشانه‌های مهدی این است که: ۱. بسیار بخشنده است؛ ۲. نسبت به کارگزاران حکومتی خود، هیچ تسامحی ندارد و خیلی صریح برخورد می‌کند؛ ۳. رفتارش با فقرا بسیار مهربانانه است.^۱

همچنین در روایت دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمودند:

شما را بشارت می‌دهم به آمدن مهدی ... او پس از آنکه ظلم و جور فراگیر می‌شود، [قیام می‌کند] و زمین را به گونه‌ای پر از عدل و داد می‌سازد، که هم آسمانی‌ها خوشحال خواهند شد و هم زمینی‌ها؛ اموال بیت المال را به صورت مساوی میان انسان‌ها توزیع خواهد کرد و خداوند نیز در آن ایام، قلوب مسلمانان را غنی و بی‌نیاز خواهد کرد [به گونه‌ای که دیگر حرص و طمع نداشته باشند]؛ عدالت او فراگیر خواهد شد و [روزی] به یکی از کارگزارانش دستور

۱. همان، ص ۳۲۵.

خواهد داد تا به مردم اعلام کند که هر کس به پول نیاز دارد بیاید و بگوید، آن کارگزار اعلام می‌کند؛ اما از میان آن همه انسان، تنها یک نفر درخواست پول خواهد کرد، مهدی به آن فردی که درخواست کرده بود می‌گوید: برو پیش خزانه‌دار ما و به او بگو مرا مهدی فرستاده تا از شما پول بگیرم، آن فرد نزد خزانه‌دار می‌رود و پول‌ها را می‌گیرد و به خانه می‌برد، اما در خانه عذاب وجدان به سراغش می‌آید و شروع می‌کند به شماتت کردن خودش که تو با اینکه به لحاظ جسمی از همه‌ی مسلمانان قوی‌تری، اما از همه حریص‌تری؛ لذا تصمیم می‌گیری که پول‌ها را بازگرداند، آن‌ها را برداشته و به خزانه‌داری می‌رود؛ اما آن‌ها از پس گرفتن آن پول‌ها امتناع می‌ورزند و می‌گویند ما چیزی را که بخشیده‌ایم، پس نمی‌گیریم.^۱

۶. وقار و طمأنینه

اگر شما نیز همچون بنده در مواقع مختلف زندگی گرفتار اضطراب و استرس و ... می‌شوید، بد نیست بدانید که یکی دیگر از خصوصیات امام مهدی علیه السلام، وقار و طمأنینه و آرامش درونی اوست. حارث بن مغیره می‌گوید:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

روزی از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که صاحب الامر (مهدی) چه خصوصیتی دارد و چگونه می‌توان او را شناخت؟ ایشان در پاسخ فرمودند: نشانه‌های مهدی عبارتند از آرامش، وقار، علم و وصیت امام قبل.^۱

ابراهیم بن مهزیار نیز می‌گوید:

من هیچ کسی را ندیدم که برتر و با وقارتر و با حیاطر از او باشد.^۲

۷. مهربانی و دلسوزی

یکی دیگر از زیباترین خصوصیات مهدی علیه السلام مهربانی و دلسوزی‌های بسیار ایشان برای همه‌ی انسان‌ها به صورت عام و ما شیعیان به صورت خاص است که البته در برخی روایات و تشرفات، جلوه‌هایی از آن به نمایش در آمده است. امام علی علیه السلام در روایتی پیرامون میزان دلسوزی یک امام نسبت به شیعیانش می‌فرماید:

ما با دیدن شادی شما، شاد و اندوه شما، اندوهگین می‌شویم، اگر شما مریض شوید، ما هم مریض می‌شویم.^۳

امام رضا علیه السلام نیز در همین رابطه می‌فرماید:

هیچ یک از شیعیان ما نیست که هنگام غمگین شدنش، ما هم غمگین نشویم، و هنگام شاد شدنش

۱. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۶.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۴۰.

ما هم شاد نشویم.^۱

همچنین خود حضرت نیز در نامه‌ای که خطاب به شیخ مفید آن عالم وارسته نوشته بودند، به مسئله‌ی حمایت خود از شیعیان اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

ما شما را فراموش نکرده‌ایم و هوای شما را داریم
که اگر نداشتیم، مشکلات و گرفتاری‌های بسیاری
نصیبتان می‌شد و دشمنان نابودتان می‌کردند.^۲

از جمله این مساعدت‌ها می‌توان به داستان تشریف محمدبن عیسای بحرینی اشاره کرد که نقل می‌کنند: «مدتی بحرین تحت نفوذ خارجیان بود. آن‌ها مردی از مسلمانان را حاکم بحرین کردند تا شاید به علت حکومت کردن شخصی مسلمان، آن جا آبادتر شود و به حالشان مفیدتر واقع گردد. آن حاکم از ناصبیان (کسانی که با اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دشمنی می‌ورزند) بود؛ او وزیری داشت که در عداوت و دشمنی از خودش شدیدتر بود و پیوسته نسبت به اهل بحرین، به خاطر محبتشان به اهل بیت رسالت صلی الله علیه و آله، دشمنی می‌نمود و همیشه به فکر حیل و مکر برای کشتن و ضرر رساندن به آن‌ها بود. روزی وزیر بر حاکم وارد شد و اناری که در دست داشت به حاکم داد. حاکم وقتی دقت کرد، دید بر آن انار این جملات نوشته شده

۱. همان، ج ۶۵، ص ۱۹۹.

۲. همان، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

است «لا اله الا الله محمد رسول الله و ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله» این نوشته بر پوست انار بود، نه آن که کسی با دست نوشته باشد. حاکم از این امر تعجب کرد و به وزیر گفت: این انار نشانه ای روشن و دلیلی قوی بر ابطال مذهب رافضه (نام شیعیان در نزد اهل سنت) است. حال نظر تو درباره اهل بحرین چیست؟ وزیر گفت: اینها جمعی متعصب هستند که دلیل و براهین را انکار می کنند، سزاوار است ایشان را حاضر کنی و انار را به آنها نشان دهی؛ اگر قبول کردند و از مذهب خود دست کشیدند، برای تو ثواب و اجر اخروی عظیمی خواهد داشت و اگر از برگشتن سر باز زدند و برگمراهی خود باقی ماندند، یکی از سه کار را با آنها انجام بده: یا با ذلت جزیه بدهند، یا جوابی بیاورند - اگر چه جوابی ندارند - یا آن که مردان ایشان را بکش و زنان و اولادشان را اسیر کن و اموال آنها را به غنیمت بردار. حاکم نظر وزیر را تحسین نمود و به دنبال علماء و دانشمندان و نیکان شیعه فرستاد و ایشان را حاضر کرد. انار را به آنها نشان داد و گفت: اگر جواب کافی در این زمینه نیابردید، مردان شما را می کشم و زنان و فرزندان را اسیر می کنم و اموال شما را مصادره می کنم و یا آن که باید جزیه بدهید.

وقتی شیعیان این مطالب را شنیدند، متحیر گشته و جوابی نداشتند، لذا رنگ چهره هایشان تغییر کرد و بدنشان به لرزه درآمد. با این حال گفتند: ای امیر سه روز به ما

مهلت بده، شاید جوابی بیاوریم که تو به آن راضی شوی. اگر نیاوردیم، آنچه را می‌خواهی، انجام بده. حاکم هم تا سه روز ایشان را مهلت داد. آن‌ها با ترس و تحیر از نزد او خارج شدند و در مجلسی جمع شدند تا شاید راه حلی پیدا کنند. در آن مجلس بر این موضوع نظر دادند که از صلحاء بحرین ده نفر را انتخاب کنند. این کار را انجام دادند. آنگاه از بین ده نفر، سه نفر را انتخاب نمودند. بعد به یکی از آن سه نفر گفتند: تو امشب به طرف صحرا برو و خدا را عبادت کن و به امام زمان حضرت صاحب الامر علیه السلام استغاثه نما که او حجت خداوند عالم و امام زمان ماست. شاید آن حضرت راه چاره را به تو نشان دهند. آن مرد از شهر خارج شد و تمام شب، خدا را عبادت کرد و گریه و تضرع نمود و او را خواند و به حضرت صاحب الامر علیه السلام استغاثه نمود تا صبح شد، ولی چیزی ندید، به نزد شیعیان آمد و ایشان را خبر داد. شب دوم دیگری را فرستادند. او هم مثل نفر اول، تمام شب را دعا و تضرع نمود، اما چیزی ندید و برگشت. لذا ترس و اضطرابشان زیادتر شد، سومی را احضار کردند. او مردی پرهیزگار به نام محمد بن عیسی بود؛ شب سوم با سر و پای برهنه به صحرا رفت. آن شب، شبی بسیار تاریک بود. ایشان به دعا و گریه مشغول و به حق تعالی متوسل گردید و درخواست کرد که آن بلا و مصیبت را از سر مؤمنین رفع کند و به حضرت صاحب الامر علیه السلام استغاثه نمود. وقتی آخر شب شد، شنید که مردی با او

صحبت می‌کند و می‌گوید: ای محمد بن عیسی! چرا تو را به این حال می‌بینم؟ و چرا به این بیابان آمده‌ای؟
گفت: ای مرد! مرا رها کن که برای امر عظیمی بیرون آمده‌ام و آن را جز به امام خود، نمی‌گویم و جز نزد کسی که قدرت بر رفع آن داشته باشد، شکایت نمی‌کنم.
فرمود: ای محمد بن عیسی! من صاحب الامر هستم، حاجت خود را ذکر کن.

محمد بن عیسی گفت: اگر تو صاحب الامری، قصه ام را می‌دانی و احتیاج به گفتن من نیست.
فرمود: بلی، راست می‌گویی. تو به خاطر بلایی که در خصوص آن انار بر شما وارد شده است و آن تهدیداتی که حاکم نسبت به شما انجام داده، به این جا آمده‌ای.

محمد بن عیسی می‌گوید: وقتی این سخنان را شنیدم، متوجه آن طرفی شدم که صدا می‌آمد. عرض کردم: بلی، ای مولای من. تو می‌دانی که چه بلایی به ما وارد شده است. تویی امام و پناهگاه ما و تو قدرت برطرف کردن آن بلا را داری.

حضرت فرمودند: ای محمد بن عیسی! در خانه وزیر - لعنة الله علیه - درخت اناری هست. وقتی که آن درخت بار گرفت، او از گل، قالب اناری ساخت و آن را دو نیم کرد، درمیان هر یک از آن دو نیمه، بعضی از آن مطالبی که الان روی انار هست را نوشت. در آن وقت انار هنوز کوچک بود، لذا همان طوری که بر درخت

بود، آن را در میان قالب گل گذاشت و بست. انار در میان قالب بزرگ شد و اثر نوشته در آن ماند و به این صورت که الان هست درآمد. حال صبح که به نزد حاکم می‌روید، به او بگو من جواب را باخود آورده‌ام، ولی نمی‌گویم مگر در خانه وزیر. وقتی که وارد خانه وزیر شدی، در طرف راست خود، اتاقی خواهی دید. به حاکم بگو، جواب را جز در آن اتاق نمی‌گویم، در این جا وزیر می‌خواهد از وارد شدن تو به آن اتاق ممانعت کند، ولی تو اصرار کن که به اتاق بروی و نگذار که وزیر تنها و زودتر داخل شود، یعنی تو اول داخل شو. در آن جا طاقچه‌ای خواهی دید که کیسه سفیدی روی آن هست. کیسه را باز کن. در آن کیسه قالبی گلی هست که آن ملعون (وزیر) نیرنگش را با آن انجام داده است. آن انار را در حضور حاکم در قالب بگذار تا حيله وزیر معلوم شود. ای محمد بن عیسی، علامت دیگر این که، به حاکم بگو معجزه دیگر ما آن است که وقتی انار را بشکنید غیر از دود و خاکستر چیزی در آن مشاهده نخواهید کرد، و بگو اگر می‌خواهید صدق این گفته معلوم شود، به وزیر امر کنید که در حضور مردم انار را بشکند. وقتی این کار را کرد آن خاکستر و دود بر صورت و ریش وزیر خواهد نشست.

محمد بن عیسی وقتی این سخنان را از امام مهربان و فریادرس درماندگان شنید، بسیار شاد شد و در مقابل حضرت زمین را بوسید و با شادی و سرور به سوی شیعیان بازگشت.

صبح به نزد حاکم رفتند و محمد بن عیسی آنچه را که امام علیه السلام به او امر فرموده بودند، انجام داد و آن معجزاتی که حضرت به آن‌ها خبر داده بودند، ظاهر شد. حاکم رو به محمد بن عیسی کرد و گفت: این مطالب را چه کسی به تو خبر داده است؟
گفت: امام زمان و حجت خدا بر ما.

گفت: امام شما کیست؟

او هم ائمه علیهم السلام را یکی پس از دیگری نام برد، تا آن که به حضرت صاحب الامر علیه السلام رسید.

حاکم گفت: دست دراز کن تا با تو بر این مذهب بیعت کنم؛ گواهی می‌دهم که نیست خدایی جز خداوند یگانه و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست و گواهی می‌دهم که خلیفه بلافصل آن حضرت، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است. بعد هم به هر یک از امامان دوازده گانه اقرار نمود و ایمان آورد. سپس دستور قتل وزیر را صادر کرد و از اهل بحرین عذرخواهی نمود.^۱

این قضیه و قبر محمد بن عیسی نزد اهل بحرین مشهور است و مردم او را زیارت می‌کنند.^۱

۱. همان، ج ۵۲، ص ۱۷۷.

۸. علم و دانش

۸-۱. علم حقیقی

اگر از کسانی که سال‌ها به صورت حرفه‌ای در وادی علم قدم برداشته‌اند، سؤال کنید، احتمالاً به شما خواهند گفت که حرکت کردن در وادی علم، همانند حرکت کردن در یک شب تاریک است. کسی که می‌خواهد در تاریکی حرکت کند، نیازمند نور است و چنانچه بدون نور حرکت کند، یا به زودی زمین خواهد خورد و یا از مسیر منحرف خواهد گشت و سر از ناکجا آباد در خواهد آورد. از منظر فلسفه‌ی علم، یافته‌های علوم تجربی - از جمله طب (پزشکی)، فیزیک، شیمی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و ... - به دو قسم تقسیم می‌شوند.

الف) یافته‌های حسی، که از راه آزمایش و مشاهده به دست می‌آیند. مثل اینکه از راه رصد می‌فهمیم که فلان جرم آسمانی، یک کهکشان مارپیچی است؛ یا آب خالص در شرایط استاندارد، در صد درجه‌ی سنتی‌گراد به جوش می‌آید و ...

ب) یافته‌های استنتاجی، که با توجه به یافته‌های حسی و برای قانونمند نمودن آن‌ها توسط دانشمندان ساخته می‌شوند. در قسم اول (یافته‌های حسی) وجود دانشمند و ذهنیات او چندان نقشی در حاصل کار ندارد؛ اگر چه کاملاً هم بی‌تأثیر نیست. اما در قسم دوم از یافته‌های علوم تجربی (یافته‌های استنتاجی) چیزی به نام قانون قطعی و یقینی وجود ندارد. قوانین علوم تجربی نظری

مثل قوانین فیزیکی نظری صرفاً نظریه‌ها و مدل‌هایی فرضی‌اند برای توجیه و تفسیر مشاهدات ما از عالم واقع. این نظریات تا آنجا که مشاهدات ما را توجیه و تفسیر می‌کنند و به ما کمک می‌کنند تا به نتایج عملی جدیدتری برسیم، درست تلقی می‌شوند؛ ولی آنگاه که از توجیه مشاهدات ما ناتوان شدند، دانشمندان در صدد بر می‌آیند تا بر اساس مشاهدات جدیدتر، نظریه بهتری ارائه دهند تا مشاهدات بیشتری را توجیه و تفسیر نمایند؛ آن نظریه‌ی جدید، ممکن است صورت کاملتر همان نظریه سابق باشد یا نظریه‌ای کاملاً متفاوت باشد. پس اساساً کار علوم تجربی کشف واقع نیست؛ بلکه کارش همین است که دنبال مدل‌هایی با کارکردهای هر چه بیشتر باشد؛ و هرگاه مدلی قویتر ارائه شد، مدل قبلی بازنشسته می‌شود.

برخی از ضعف‌های علوم تجربی

۱. عجز و ناتوانی در انکار کردن

یکی از مهمترین ضعف‌های این علوم ناتوانی آن‌ها از انکار کردن است، برای مثال هیچگاه علم شیمی - که یک علم تجربی است - نمی‌تواند بگوید، به غیر از جیوه، هیچ فلز مایع دیگری وجود ندارد. چرا که در این علم، یکسری بررسی‌هایی صورت گرفته و تا کنون نتوانسته‌اند چنین عنصری را کشف کنند؛ اما اینکه اصلاً چنین عنصری وجود ندارد را هیچ شیمیدانی نمی‌تواند ادعا کند؛ زیرا ممکن است چنین عنصری وجود داشته باشد و در آینده موفق به کشف آن بشوند. پس با علم تجربی

نمی‌شود وجود خداوند و مسائل دیگر را منکر شد، چرا که اساساً این علم قدرت انکار چیزی را ندارد (دقت شود).

۲. ضعف در ممانعت از تعارض پذیری

ضعف دیگر این علوم، امکان بروز تعارض است. برای مثال، امروزه ده‌ها مکتب روانشناسی و جامعه‌شناسی وجود دارند که برخی از آن‌ها در تضاد کامل با یکدیگر قرار دارند. همه‌ی این مکاتب نیز، از روش علوم تجربی استفاده می‌کنند. پس علوم تجربی نمی‌توانند جلوی کج فهمی‌ها و اشتباهات را بگیرند.

۳. پر خطا بودن

سومین ضعف این علوم نیز خطاهای پر شمارشان است؛ تاریخ علم نشان می‌دهد که بارها در علوم مختلف تجربی نظریاتی مطرح شده‌اند و از سوی همگان مورد قبول هم قرار گرفته‌اند، اما پس از گذشت مدتی ضعف‌های آن‌ها پدیدار شده و نظریات دیگری جای آن‌ها را گرفته است که برای نمونه به دو مورد اشاره می‌کنیم:

الف) فیزیک ذرات

اولین کسی که نظریه‌ی اتم (ذره‌ی بنیادی و نشکن) را مطرح ساخت، دموکریتوس (دموکریت)، فیلسوف یونانی بود. این نظریه در قرون اخیر دوباره مطرح شد تا به وسیله‌ی آن برخی مشاهدات ما در عالم فیزیک و شیمی توجیه شوند. لذا اعتراف به وجود اتم، نه از راه مشاهده‌ی حسی بود و نه از راه برهان عقلی وجودش به اثبات رسیده بود. فرض وجود اتم صرفاً برای این بود که می‌توانست

برخی از سوالات ما را پاسخ دهد. بعد از مدتی دانشمندان متوجه شدند که فرضیه‌ی اتم به تنهایی نمی‌تواند همه‌ی سوالات را جواب دهد، لذا این نظریه مطرح شد که شاید اتم هم اجزایی دارد. باز این مساله نیز نه حسی است نه عقلی؛ و فقط فرضی مفید است که در یافتن پاسخ برخی سوالات ما، کارآیی دارد. در این زمان تامسون مدل کیک کشمشی را ارائه داد که در آن اجزائی به نام الکترون مثل کشمش‌هایی در کیک کشمشی پراکنده‌اند. این مدل بسیاری از سوالات را جواب داد، ولی در برابر برخی سوالات تازه‌تر نارسایی‌اش آشکار شد. لذا مدل اتم هسته‌دار رادرفورد مطرح شد که آن نیز مشکلات بیشتری را حل نمود؛ ولی باز ناتوانی‌اش در حل مسائل نوظهور روشن شد. لاجرم مدل سیاره‌ای بور پیشنهاد شد که سال‌ها از پس سوالات بر آمد؛ ولی بالاخره آن نیز در برابر سوالات جدیدتر به زانو در آمد؛ و مدل کوانتومی شرودینگر جای آن را گرفت که امروزه بر اذهان اساتید و دانشجویان فیزیک حکومت می‌کند. اما این آخر ماجرا نیست. چون برخلاف دانشجویان و اساتید مقلدی که به غلط خود را مجتهد فیزیک می‌پندارند، دانشمندان محقق، این مدل را هم به چالش کشیده‌اند. امروزه حتی خود اتم زیر سوال است، چه رسد به اجزاء آن. امروز نظریه نوظهور ابررسمان است که با مکانیک کوانتوم دست و پنجه نرم می‌کند.

(ب) نجوم شناسی

هیئت «زمین مرکزی» بطلمیوس که نتیجه‌ی سال‌ها رصد

ستارگان و محاسبات ریاضی بود، سالیان درازی درست به نظر می‌رسید، تا آنجا که با این نظریه، حرکت تمام سیارات قابل توجیه بود و بر اساس آن می‌شد خسوف و کسوف را به دقت پیش بینی نمود. لذا عده‌ای به خاطر کارکرد داشتن آن و پیش‌بینی‌های درستش، گمان می‌کردند که این نظریه کاملاً درست است، تا اینکه دانشمند مسلمان ابوسعید سجزی در قرن چهارم هجری، در درستی این نظریه تردید ایجاد نمود و گفت خورشید مرکز عالم است و زمین به گرد خورشید می‌گردد. ابوریحان بیرونی این نظریه را از ابوسعید سجزی در کتاب خود نقل نموده و گفته است من نیز شک دارم که آیا خورشید مرکز عالم است یا زمین؛ ولی درستی هیچکدام قابل اثبات نیست چون محاسبات نجومی طبق هر دو نظریه به یک جواب منتهی می‌شوند. که البته این نظریه به اسم کپرنیک که حدود چهارصد سال پس از او بوده ثبت شده است؛ پس از کپرنیک، گالیله آن نظریه را تئوریزه نمود و شواهدی تجربی بر درستی آن ارائه کرد. کپلر مدارهای دایره‌ای سیارات را بیضوی کرد و نیوتن با قانون جاذبه‌اش این هیئت را محکم ساخت؛ چنان که بعضی ادعا کردند فیزیک به آخر خود رسیده است. و در حالی که این نگرش به عالم هستی، حقیقی و قطعی تلقی می‌شد و بر اساس آن صدها مساله‌ی بشر حل می‌شد و به راحتی می‌شد با این نظریه بر روی کره‌ی ماه فرود آمد، ناگهان آلبرت اینشتین با نظریه‌ی نسبیت عام و ادوین هابل با نظریه‌ی انبساط عالم از راه رسیدند و

بساط هیئت نیوتنی را در هم فرو ریختند، و تبیینی متفاوت از عالم و گرانس ارائه دادند. البته بایستی توجه داشت که نظریه‌ی نسبیت و انبساط جهان نیز تنها نظریه‌ی مطرح در جهان امروز نیست؛ بلکه اینها نیز رقیب‌هایی در عالم علم دارند که ممکن است روزی جای اینها را بگیرند.

اجازه دهید در پایان این مقدمه به برخی از اعترافات دانشمندان بزرگ این علوم هم اشاره داشته باشیم:
ورنر هایزنبرگ که خود یکی از بنیانگذاران فیزیک کوانتومی به شمار می‌آید، می‌گوید:

فرمول‌های ریاضی جدید، دیگر خود طبیعت را توصیف نمی‌کنند، بلکه بیانگر دانش ما از طبیعت هستند. ما مجبور شده‌ایم که توصیف طبیعت را که قرن‌ها هدف واضح علوم دقیقه به حساب می‌آمد را کنار بگذاریم. تنها چیزی که فعلاً می‌توانیم بگوییم این است که در حوزه‌ی فیزیک اتمی جدید، این وضعیّت را قبول کرده‌ایم؛ زیرا آن به حدّ کافی تجارب ما را توضیح می‌دهد.^۱

آلبرت اینشتین فیزیکدان نام‌آشنای جهان می‌گوید:

به‌طوریکه می‌دانید ما هنوز قادر به توجیه بسیاری از واقعیّت‌ها، بر مبنای فیزیک نظری نیستیم و اصولی که بتواند علّت و معلول آن‌ها را به‌طور روشن و قطعی

۱. دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر، ص ۴۳.

بیان کند در دست نداریم؛ بالعکس، چه بسا ممکن است اصولی که دقیقاً و به وضوح تنظیم و صورت بندی شده، منجر به نتایجی شود که کلاً یا جزئاً برون از قلمرو حقایق و واقعیت‌هایی باشد که در وضع حاضر از راه تجربه در دسترس ما قرار دارند.

و در جایی دیگر پیرامون مقایسه‌ی ریاضیات و علوم تجربی نیز می‌گوید:

جهان علم برای ریاضیات ارزشی خاصّ قائل بوده و آن را بالاتر از سایر رشته‌های دانش تلقی کرده است. یکی از علل و موجبات این امر آن است که در ریاضیات صحبت از احکامی است مسلم و قطعی و محقق، حال آنکه در مورد رشته‌های دیگر علوم، اینطور نبوده و احکام آن‌ها کما بیش قابل بحث و انتقاد است؛ و چه بسا آنچه امروز مورد تأیید و توجّه است فردا با کشف واقعیت‌هایی تازه بی اعتبار می‌گردد و جای خود را به نظریه‌هایی نوین می‌سپارد.^۱

گمان می‌کنم با ذکر مقدمه فوق، بستر مناسب‌تری برای فهم این کلام امام باقر علیه السلام که خطاب به دو تن از معاصرین‌شان فرموده بودند، به وجود آمد. ایشان خطاب به یکی از اصحاب خود می‌فرمایند:

۱. برگرفته از سایت اداره مشاوره نهاد معظم رهبری در دانشگاه‌ها. (مقالات علمی اینشتین، ترجمه محمود مصاحب، ص ۳۷ - ۳۹).

اگر علمتان را از ما اهل بیت نگیرید، نه شرقیان و
نه غربیان هیچ یک نخواهند توانست به شما علم
صحیحی بیاموزند.^۱

البته منظورم این نیست که ما نیاستی علوم شرقی‌ها و
غربی‌ها را بیاموزیم؛ خیر، اتفاقاً ما بایستی از ثمره کار آن‌ها استفاده
کنیم، همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: «علم را بیاموزید هر
چند در چین باشد».^۲

بلکه می‌خواهم شما از ضعف‌های آن‌ها و اساساً عجز بشر
عادی در وادی علم اطلاع پیدا کنید و بدانید که در تمامی علوم
موجود، ابهامات و اختلافات زیادی وجود دارد که بر طرف نخواهند
شد، جز در عصر ظهور مهدی علیه السلام؛ چرا که فقط اوست که به دلیل
برخورداری از علم لَدُنّی می‌تواند مشکلات علوم را مرتفع سازد.
همچنانکه علامه حلی - آن نابغه بزرگ قرن هشتم - مشکلات
علمی خود را در تشریفش به محضر ایشان مرتفع می‌سازد.

تشریف علامه حلی به محضر مهدی موعود علیه السلام

نقل می‌کنند: علامه حلی در شبی از شب‌های جمعه تنها به
زیارت قبر مولای خود ابی عبدالله الحسین علیه السلام می‌رفت؛ ایشان بر
حیوانی سوار بود و تازیانه‌ای برای راندن آن به دست داشت. اتفاقاً
در اثنای راه شخصی پیاده در لباس اعراب به ایشان برخورد کرد و با

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۰.

ایشان همراه شد.

در بین راه شخص عرب مساله‌ای را مطرح کرد.

علامه حلی رحمته فهمید که این عرب، مردی است عالم و با اطلاع، بلکه کم مانند و بی نظیر؛ لذا بعضی از مشکلات خود را از ایشان سؤال کرد تا ببیند چه جوابی برای آن‌ها دارد، با کمال تعجب دید ایشان حلال مشکلات و معضلات و کلید معماها است. باز مسائلی را که بر خود مشکل دیده بود، سؤال نمود و از شخص عرب جواب گرفت و خلاصه متوجه شد که این شخص علامه دهر است؛ زیرا تا به حال کسی را مثل خود ندیده بود ولی خودش هم در آن مسائل متحیر بود.

تا آن که در اثناء سؤال‌ها، مساله‌ای مطرح شد که آن شخص در آن مساله به خلاف نظر علامه حلی نظر داد.

ایشان قبول نکرد و گفت: این فتوا بر خلاف اصل و قاعده است و دلیل و روایتی را که مستند آن شود، نداریم. آن جناب فرمود: دلیل این مطلبی که من گفتم، حدیثی است که شیخ طوسی در کتاب تهذیب خود نوشته است.

علامه گفت: چنین حدیثی در تهذیب نیست و به یاد ندارم که دیده باشم که شیخ طوسی یا غیر او نقل کرده باشند.

آن مرد فرمود: آن نسخه از کتاب تهذیب را که تو داری از ابتدایش فلان مقدار ورق بشمار در فلان صفحه و فلان سطر حدیث را پیدا می‌کنی.

علامه با خود گفت: شاید این شخص که در رکاب من می آید، مولای عزیزم حضرت بقیة اللہ روحی فداه باشد، لذا برای این که واقعیت امر برایش معلوم شود در حالی که تازیانه از دستش افتاد، پرسید: آیا ملاقات با حضرت صاحب الزمان علیه السلام امکان دارد یا نه؟ آن شخص چون این سؤال را شنید، خم شد و تازیانه را برداشت و با دست با کفایت خود در دست علامه گذاشت و در جواب فرمود: چطور نمی توان دید و حال آن که الان دست او در دست تو می باشد؟ همین که علامه این کلام را شنید، بی اختیار خود را از بالای حیوانی که بر آن سوار بود بر پاهای آن امام مهربان انداخت تا پای مبارکشان را ببوسد و از کثرت شوق بیهوش شد.

وقتی که به هوش آمد کسی را ندید و افسرده و ملول گشت.

بعد از آن که به خانه خود رجوع نمود، کتاب تهذیب خود را ملاحظه کرد و حدیث را در همان جایی که آن بزرگوار فرموده بود مشاهده کرد، در حاشیه کتاب تهذیب خود نوشت: این حدیثی است که مولای من صاحب الامر علیه السلام مرا به آن خبر دادند و حضرتش به من فرمودند: در فلان ورق و فلان صفحه و فلان سطر می باشد. آقا سید محمد، صاحب مفاتیح الاصول فرمود: من همان کتاب را دیدم و در حاشیه آن کتاب به خط علامه، مضمون این جریان را مشاهده کردم.^۱

۱. برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، (خلاصه العبقری الحسان).

۸-۲. تسلط به زبان همه‌ی انسان‌ها

۱. اباصلت هروی از ملازمان و همراهان امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «ایشان همواره با هر شخصی به زبان خودش سخن می‌گفتند و به خدا سوگند که فصیح‌ترین و آگاه‌ترین انسان به کل زبان‌ها بودند. روزی به ایشان عرض کردم که ای فرزند رسول خدا! من از این تسلط شما به زبان‌های مختلف در تعجبم. ایشان به من فرمودند: ای اباصلت! خداوند هیچ‌گاه کسی که قادر به سخن گفتن با دیگران نباشد را به عنوان حجت خود بر آنان قرار نخواهد داد، من حجت خدا بر همه‌ی مخلوقاتم»^۱.

۲. ابا بصیر می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم، فدایتان شوم، امام چه نشانه‌هایی دارد؟ ایشان فرمودند: امام نشانه‌هایی دارد؛ از جمله ... توانایی سخن گفتن به تمامی زبان‌ها، سپس به من فرمودند: ای ابا بصیر! پیش از آنکه از نزد من برخیزی به تو نشانه‌ای را نمایان خواهم ساخت. طولی نکشید که دیدم مردی خراسانی به جمع ما اضافه شد و شروع کرد به صحبت کردن با حضرت به زبان عربی، اما حضرت جواب او را به زبان فارسی دادند، مرد خراسانی که تعجب کرده بود عرض کرد: فدایتان شوم، به خدا من چون فکر می‌کردم شما زبان فارسی نمی‌دانید، به فارسی سخن نگفتم. حضرت به او فرمودند: سبحان الله! اگر من نتوانم به خوبی جواب تو را بدهم، پس خداوند

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۲۲۸.

چرا من را به عنوان امام تو قرار داده است؟! سپس حضرت به من فرمودند: ای ابا بصیر! امام، زبان همه‌ی انسان‌ها، همه‌ی پرندگان، همه‌ی چهارپایان و هر چیزی که دارای روح است را می‌داند و اگر کسی این توانایی را نداشت، بدانید او امام نیست»^۱.

۸-۳. تسلط به زبان سایر موجودات

۱. عبدالله بن سوقة می‌گوید: «روزی امام رضا علیه السلام وارد شهر (روستا) ما شدند و در آن زمان، ما با یکدیگر در امامت ایشان اختلاف داشتیم، هنگامی که ایشان از شهر ما خارج شدند، من و تمیم بن یعقوب که هر دو زیدی (چهار امامی) بودیم نیز خارج شدیم. هنگامی که به صحرا و منطقه‌ای که آهوها در آنجا حضور داشتند رسیدیم، حضرت به یک بچه آهو اشاره کردند و او نیز به سمت حضرت آمد و در مقابل ایشان ایستاد؛ حضرت دستی بر سر آن آهو کشیدند و آن را به غلامشان دادند، بچه آهو مضطرب شد و خواست که به جمع سایر آهوها بازگردد، اما حضرت با زبانی که ما متوجه نمی‌شدیم مطلبی را به او گفتند و آرام شد.

پس از این صحنه، حضرت رو کردند به من و فرمودند: ای عبدالله! هنوز هم ایمان نیاوردی؟ من عرض کردم که چرا مولای من، من به امامت شما و اینکه حجت خدا بر تمامی

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۵.

مخلوقات هستید ایمان آوردم و از گذشته خود پشیمانم، سپس حضرت به آن بچه آهو امر کردند که برو، بچه آهو در حالی که چشمانش از اشک پر شده بود، نزد ایشان آمد و خود را به بدن حضرت کشاند و به شدت گریست.

حضرت به من فرمودند می‌دانی چه می‌گویند؟

عرض کردم: خدا و رسول و فرزند رسول از هر کسی بهتر می‌دانند.^۱
فرمودند: می‌گویند: هنگامی که به من اشاره کردید تا به نزد شما بیایم، خوشحال شدم و گمان می‌کردم که می‌خواهید از گوشت من میل کنید، اما امر شما به بازگشت، مرا ناراحت کرد.^۲

۲. سلیمان که مردی از نوادگان جعفر بن ابی‌طالب است، می‌گوید: «به همراه امام رضا علیه‌السلام در حیاط منزل بودیم که ناگهان گنجشکی به نزد ایشان آمد و در مقابل ایشان ایستاد و شروع کرد به داد و فریاد کردن. حضرت به من فرمودند: فلانی! می‌دانی این گنجشک چه می‌گوید؟ عرض کردم: خدا و رسول و فرزند رسول بهتر می‌دانند. فرمودند: می‌گوید: ماری وارد خانه شده و می‌خواهد جوجه‌ی من را بخورد، این عصا را بگیر و برو آن مار را بکش، من هم عصا را گرفتم و داخل خانه شدم و

۱. این اصطلاحی است که در آن زمان رایج بوده و مراد این است که من نمی‌دانم لطفاً خودتان بفرمایید.

۲. بحرانی اصفهانی، *عوامل العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال*، ج ۲۲، ص ۱۴۸.

مشاهده کردم که ماری در حال حرکت است و او را کشتم»^۱. البته در این زمینه که آیا می توان با حیوانات صحبت کرد و زبان آنها را فهمید و یا خیر باید گفت: قرآن کریم در چندین سوره از ارتباط حضرت سلیمان با حیوانات، باد و یا اجنه سخن می گوید. به عنوان مثال در سوره انبیاء آیات ۸۱ و ۸۲، سوره ص آیات ۳۶ تا ۳۹ و سوره نمل آیات ۱۵ تا ۲۸ بیان می کند که حضرت سلیمان علاوه بر علم مخصوص الهی، باد و اجنه را هم در اختیار خود داشت و به فرمان آن حضرت کارها را به پیش می بردند و یا در سوره سبأ آیات ۱۲ و ۱۳ پرده از سخن گفتن حضرت سلیمان با مورچگان و پرندگان بر می دارد و این موضوع چیز عجیبی نیست. امروزه نیز در میان مردم هستند کسانی که با تربیت حیوانات میتوانند از حالات، رفتار و عکس العملهای آنها به خواسته هایشان پی ببرند.

۱. عروسی حویزی، نورالتقلین، ج ۴، ص ۷۹. ضمناً برای آگاهی بیشتر در رابطه با سخن گفتن انبیاء و اولیاء با حیوانات، باد و ... رک: سوره انبیاء آیات ۱۸ و ۲۱؛ سوره ص، آیات ۶۳ تا ۹۳؛ سوره نمل، آیات ۵۱ تا ۸۲؛ سوره سبأ، آیات ۳۱ و ۲۱.

بخش دوم:
راه رسیدن به لذات پایدار

فصل اول: اسلام شناسی

دین مبین اسلام، همچون سایر ادیان و مکاتب الهی، حداقل از دو بُعد حکمت‌های نظری (جهان‌بینی) و حکمت‌های عملی (شریعت) تشکیل شده است که ان شاء الله در ادامه به تبیین هر یک، خواهیم پرداخت.

حکمت‌های نظری

مراد از حکمت‌های نظری، همان تصویری است که یک دین در رابطه با عالم هستی، انسان، نحوه به وجود آمدن آن دو و ... در قالب خبری و با گزاره‌های هست (است) و نیست، ارائه می‌دهد. مثلاً به شما خبر می‌دهد که «این عالم را خدا آفریده است»، یا «به جز دنیا عالم دیگری هست»^۱ و ...

اصطلاحاً به حکمت‌های نظری جهان‌بینی هم گفته می‌شود.

۱. البته گاهی حکمت‌های نظری را در قالب‌های دیگری همچون «بهشت وجود دارد» هم بیان می‌کنند، که البته این گزاره‌ها نیز به همان گزاره‌های هست و نیست بازمی‌گردند و مثلاً می‌توان گفت: «بهشت موجود است».

حکمت‌های عملی

مراد از حکمت‌های عملی، قوانین و دستورالعمل‌هایی است که هر دین یا مکتبی ارائه می‌کند تا پیروانش با عمل به آن‌ها، به کمال برسند. این حکمت‌ها معمولاً در قالب دستوری و با گزاره‌های باید و نباید بیان می‌گردند؛ مثلاً به شما دستور می‌دهد که: «باید نماز بخوانید» یا «نباید دروغ بگویید». اصطلاحاً به حکمت‌های عملی شریعت هم گفته می‌شود.

رابطه‌ی شریعت با جهان‌بینی

اما یکی از مهمترین و حائز اهمیت ترین مسائلی که لازم است همه‌ی ما مسلمانان از آن اطلاع داشته باشیم، رابطه‌ی میان حکمت‌های عملی (شریعت) و حکمت‌های نظری (جهان‌بینی) است. به این مثال توجه کنید:

فرض کنید دیبر شیمی، شما را به آزمایشگاه مدرسه می‌برد تا در آنجا با ترکیب چند ماده، یک واکنش شیمیایی دودزا انجام دهید. حال اگر دیبر به شما بگوید بچه‌ها دود حاصل از این واکنش، یک گاز سمی است و تنفسش برای ریه‌های شما مضر است، شما چه خواهید کرد؟ تردیدی نیست که تلاش خواهید کرد به هیچ وجه از دودهای آن واکنش تنفس نکنید. و این یعنی شما از حکمت‌های نظری به حکمت‌عملی پی بردید.

البته برای اینکه مطلب روشن‌تر شود، اجازه دهید مثال بالا

را با هم تشریح کنیم.

ابتدا دبیر محترم به شما می‌گوید:

«دود حاصل از این واکنش، یک گاز سمی است» و «تنفسش برای ریه‌های شما مضر است».

تا اینجا مشخص است که هر دو گزاره‌ای که دبیر به شما گفته است، چون قالب خبری دارند، پس حکمت نظری هستند. اما اتفاق دیگری که در اینجا رخ می‌دهد این است که عقل شما به محض اطلاع از این مسئله، دستور می‌دهد «نباید آن دودها را تنفس کنی» که یک حکمت عملی به شمار می‌آید. پس عقل ما پس از اطلاع از حکمت‌های نظری به یک حکمت عملی دستور داد.

حال سؤال این است که چرا عقل ما چنین دستوری داد؟

پاسخ آن است که خداوند متعال عقل ما انسان‌ها را به گونه‌ای طراحی کرده است که هر زمان بداند چیزی به نفع ماست، فوراً دستور می‌دهد که تو بایستی آن مصلحت را به دست آوری و هر زمان که بداند چیزی به ضرر ماست، فوراً دستور می‌دهد که تو بایستی آن را به دست آوری (بایستی از آن فرار کنی).

پس روشن است که رابطه‌ی حکمت‌های عملی با حکمت‌های نظری یک دین خصوصاً اسلام، این است که هر گاه در حکمت‌های نظری مشخص شود چیزی به مصلحت انسان است،

در آنجا یک حکمت عملی مبنی بر لزوم به دست آوردن آن، شکل خواهد گرفت؛ مثلاً اگر در حکمت‌های نظری مشخص شود انجام مجموعه کارهایی که اصطلاحاً به آن‌ها نماز می‌گوییم برای رشد معنوی ما بسیار مفید و ضروری است، حتماً حکمت عملی «باید نماز بخوانید» شکل خواهد گرفت. و هر گاه در حکمت‌های نظری مشخص شود چیزی برای انسان مضر است، در آنجا یک حکمت عملی مبنی بر لزوم دفع آن شکل خواهد گرفت؛ مثلاً، اگر در حکمت‌های نظری مشخص شود که نگاه شهوت آمیز به نامحرم واقعاً برای سلامت روحی و جسمی ما مضر است، حتماً حکمت عملی «نباید با نگاه شهوت آمیز به نامحرم نگاه کنید» شکل خواهد گرفت.

بنابراین:

۱. از آنجا که ساختار وجود ما انسان‌ها و خصوصاً بُعد روحانی‌مان بسیار پیچیده است، لذا امکان تشخیص تمام چیزهای مفید و مضر برای رشد و تکامل ما وجود ندارد؛ به همین جهت، همواره نیازمندیم تا خود خداوند متعال که ما و تمام عالم هستی را آفریده و بهتر از هر کس دیگری می‌داند که چه چیز برایمان مفید و چه چیز برایمان مضر است، ما را راهنمایی کند. که او نیز با فرستادن انبیاء و کتب آسمانی همواره این کار را انجام داده است. پس دستورات دین اسلام راهنمایی‌هایی است

از جانب خداوند مهربان برای نشان دادن رفتارهای مفید و مضر به ما انسان‌ها. همچنانکه تابلوهای راهنمایی و رانندگی در طول مسیر جاده‌ها راهنمایی‌هایی است برای رانندگان.

۲. با توجه به اینکه دستورالعمل‌ها تابع نفع‌ها و ضررها هستند، پس در هر کجا منفعت و ضرری وجود داشته باشد، حتماً تکلیفی هم متناسب با میزان آن منفعت یا ضرر وجود خواهد داشت. همچنانکه در آن مثال آزمایشگاه شیمی هنگامی که مشخص شد دود حاصل از آزمایش ضرر دارد، عقل و «البته دین» حکم کرد به جای نبودن تنفس آن. از این رو، می‌توان گفت: از آنجا که به هر حال در تمامی لحظات زندگی در این دنیا کارهایی وجود دارد که انجامشان یا برای ما مفید است و یا مضر، پس ما در هر لحظه‌ای از زندگی وظیفه و تکلیفی خواهیم داشت؛ و این تصور که وظائف ما محدود به خواندن نماز و گرفتن روزه و چند عمل دیگر است و در سایر کارها می‌توانیم مطابق میل خودمان عمل کنیم، سخن باطلی است.

حدس می‌زنم پیش خودتان می‌گویید من که چیزی نفهمیدم! البته امیدوارم که حدسم اشتباه باشد، اما اگر صحیح است، تقاضا می‌کنم از آنجا که این مطالب بر فهم مباحث بعدی بسیار اثر گذارند، حتماً بازگردید و این بار با دقت بیشتری مطالعه کنید. البته بزرگترها هم گاهی می‌توانند کمک کار خوبی باشند.

فصل دوم: وظیفه‌ی کنونی

آنچه که از بخش قبل دریافتیم، این بود که دستیابی به بالاترین لذت در گرو نزدیک شدن به خداوند متعال و امام زمان علیه السلام و راهیابی به بهشت برین است، آن هم از طریق عمل کردن به دستورات دین مبین اسلام.

و آنچه که از فصل اول همین بخش دریافتیم، این بود که تکالیف ما محدود به اعمالی همچون نماز و روزه و ... نمی‌شود و ما در هر لحظه‌ای بسته به میزان نفع و ضرر کارهایی که می‌توانیم آن‌ها را انجام دهیم، تکلیفی خواهیم داشت که حال یا خود خداوند متعال به آن اشاره فرموده‌اند، یا حضرات معصومین علیهم السلام بیان کرده‌اند و یا خودمان با توجه به تحلیل‌های عقلی به آن دست پیدا کرده‌ایم.

از تلفیق این دو، روشن می‌گردد که راه رسیدن ما به لذات پایدار، بندگی دائمی و بی وقفه است. یعنی اگر به راستی علاقه‌مند همنشینی با امام زمان علیه السلام و همراهی و استفاده از نعمات و حوریان بهشتی را داریم، بایستی دست از هوسرانی در

این دنیا برداریم و حقیقتاً به دنبال کشف و عمل به وظائف خود در هر لحظه باشیم.

ما تصور می‌کنیم که دین اسلام تنها محدود به چند عمل مشخص همچون نماز و روزه و ... است و نسبت به سایر قسمت‌های زندگی ما بی‌تفاوت بوده و اجازه داده تا ما هر کاری که خودمان دوست داریم را انجام دهیم. مثلاً، گمان می‌کنیم اینکه دولت چگونه کشور را اداره کند یا آنکه مجلس چه قوانینی را وضع کند یا هر یک از فرمانداران، شهرداران و حتی کارمندان و جوشکاران و بنایان و ... چه کارهایی بایستی انجام دهند، دیگر ارتباطی با اسلام ندارد و از این به بعد با خود آن فرد و قوانینی است که افراد بالاتر از او وضع کرده‌اند.

در حالی که دین اسلام، یک دین جامع است و برای لحظه لحظه‌ی زندگی ما در هر پست و جایگاهی که باشیم، تکالیفی را تعیین نموده و از ما خواسته است تا طبق آن‌ها عمل کنیم. البته این مطلب را نیز بایستی عرض کنم که بسیاری از دانش‌آموزان ما نیز چنین تصویری دارند. مثلاً، گمان می‌کنند اسلام هیچ دستور خاصی نسبت به انتخاب رشته ندارد و هر دانش‌آموزی آزاد است هر رشته‌ای را که دوست داشت، انتخاب کند. که برای آگاه کردن این عزیزان پیشنهاد می‌کنم نسخه اندروید کتاب وسائل الشیعه که یکی از کتاب‌های حدیثی

مذهب تشیع است را دانلود کنند و آنگاه لیست موضوعاتی که در آن کتاب وجود دارد و حضرات معصومین (علیهم‌السلام) برای چگونه انجام دادنشان دستورات متعددی بیان فرموده‌اند، را خود مشاهده کنند. مثلاً مشاهده کنند که برای مسئله‌ی ساده و بسیار مورد ابتلائی همچون مسواک زدن سیزده ریز موضوع اختصاص یافته که البته هر یک از آن ریز موضوعات نیز خود حاوی چندین حدیث می‌باشند.

حال، سوآلی که اینجا مطرح می‌گردد این است که چگونه ممکن است دینی که برای مسائل جزئی همچون مسواک زدن یا آب نوشیدن یا غذا خوردن و ... این میزان دستوالعمل بیان فرموده، برای مسئله‌ی مهمی همچون انتخاب رشته که مسیر زندگی یک انسان را تعیین می‌کند، هیچ دستور و برنامه‌ای نداشته باشد؟

پس بایستی توجه داشته باشیم که اگر در آیات و احادیث ما سخن مستقیمی پیرامون یک موضوع بیان نگردیده، به هیچ وجه علتش بی‌تفاوتی اسلام نسبت به آن موضوع نبوده است. بلکه علتش مورد ابتلا نبودن (مورد نیاز نبودن) آن موضوع در صدر اسلام بوده است. یعنی چون مسلمانان صدر اسلام با مسائلی همچون انتخاب رشته، بانک، بورس، بازاریابی شبکه‌ای، فضای مجازی و ... درگیر نبوده‌اند، لذا در متون دینی هم سخنی از

آن‌ها به میان نیامده است؛ و اصطلاحاً این مسائل، از جمله مسائل مُسْتَحَدِّثَه (جدید) به شمار می‌آیند که فقها و مراجع بایستی با استفاده از سایر ادله عقلی و نقلی تلاش کنند تا حکم آن‌ها را استنباط نمایند.

دستورات اسلام برای انتخاب رشته

اما بپردازیم به نظر اسلام پیرامون انتخاب رشته؛ البته اجازه دهید پیش از ورود به بحث، از خود شما سؤال کنم که چرا این رشته‌ای که الان مشغول تحصیل در آن هستید را انتخاب کردید؟ ملاک‌های شما برای این انتخاب چه بود؟

لطفاً پاسخ خود را در ذهن نگه دارید و به مطالعه ادامه دهید تا ببینیم انتخاب شما یک انتخاب اسلامی بوده یا خیر؟ تا جایی که به خاطر دارم، تقریباً اکثر نوجوانان و جوانانی که از آن‌ها همین سؤال را پرسیدم، در پاسخ به ملاک‌هایی همچون استعداد و علاقه اشاره می‌کردند که اگر موافق باشید می‌خواهم بحث را با بررسی همین دو ملاک آغاز کنم.

بررسی ملاک‌ها

در اینکه استعداد یکی از اصلی‌ترین ملاک‌هاست هیچ تردیدی وجود ندارد، چرا که اگر فردی توانایی انجام کاری را نداشته باشد طبیعی است که نخواهد توانست آن کار را انجام

دهد. و خداوند متعال نیز بارها در قرآن کریم به همین مسئله اشاره کرده‌اند و فرموده‌اند: «ما به هیچ کس بیش از حد توانش تکلیف نمی‌دهیم»^۱.

پس اولین معیار و ملاک اسلام برای انتخاب رشته عبارت است از استعداد و توانایی.

اما علاقه چه؟ آیا علاقه هم یک ملاک اسلامی است؟ بایستی عرض کنم، با بررسی آموزه‌های اسلامی مشخص می‌گردد که پاسخ این سؤال منفی است و اسلام به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد تا ما علاقه را به عنوان یک ملاک اصلی در انتخاب رشته لحاظ کنیم.

البته می‌دانم که پذیرش این مطلب قدری دشوار است و ممکن است بگویید این چه حرفی است؟! خیلی روشن است که اگر انسانی به کاری علاقه داشته باشد، بسیار بهتر از کسی که به آن کار علاقه ندارد آن را انجام می‌دهد. لذا اسلام هم از ما می‌خواهد تا رشته‌ای را انتخاب کنیم که نسبت به آن علاقه بیشتری داریم و می‌توانیم در آن موفق‌تر شویم و خدمت بیشتری را به اسلام ارائه نماییم.

اما اجازه دهید، خدمتان عرض کنم، حتی اگر عنصر علاقه یک امر جبری و غیر اختیاری بود، باز هم این مطلب نمی‌توانست

۱. بقره/۲۳۳ و ۲۸۶/طلاق، ۷.

درست باشد، چه رسد به حال که علاقه یک امر اختیاری است و همانگونه که در بخش قبل بیان کردم، هر کسی می‌تواند آن را در خود به وجود آورد.

توضیح آنکه: گاهی اختیاری بودن یک امر به حدی شدید است که ما می‌توانیم همان لحظه آن کار را انجام دهیم یا ترک کنیم، مثلاً ما همین الان می‌توانیم دست خود را به سمت بالا ببریم و پایین بیاوریم؛ اما گاهی اختیاری بودن امری به این شدت نیست، یعنی ما نمی‌توانیم همان لحظه که اراده کردیم آن امر را تغییر دهیم، بلکه بایستی با انجام تغییرات تدریجی در مقدمات آن، رفته رفته خود آن را تغییر دهیم. مثلاً، ما نمی‌توانیم هر زمان که اراده کردیم، در باغچه منزلمان یک درخت ایجاد کنیم؛ اما می‌توانیم با کاشت یک دانه یا یک نهال، بستر به وجود آمدن آن درخت را فراهم سازیم. در این مثال، ما به راستی می‌توانیم در باغچه منزل درخت ایجاد کنیم، اما نه فوری؛ بلکه تدریجی. عشق و علاقه نیز از دسته‌ی دوم به شمار می‌آیند. یعنی درست است که ما نمی‌توانیم در هر لحظه‌ای که اراده کردیم نسبت به چیزی علاقه‌مند شویم یا علاقه خودمان را نسبت به آن از بین ببریم؛ اما می‌توانیم با انجام برخی کارها رفته رفته در خودمان ایجاد علاقه نماییم. دلیل این مطلب نیز تجربه عینی است. ما بارها و بارها در زندگی خود به چیزهایی علاقه‌مند

بوده‌ایم که پس از مدتی آن علاقه‌ها از بین رفته‌اند. دوران کودکی خود را به یاد آورید، وقتی که یک کودک پنج - شش ساله بودید، دوست داشتید یک دوچرخه داشته باشید و اگر فرضاً کسی به شما می‌گفت دوست داری دوچرخه داشته باشی یا سوالات کنکور سالی که می‌خواهی به دانشگاه بروی؟ حتماً به او می‌گفتید دوست دارم دوچرخه داشته باشم؛ اما اگر امروز کسی همین سؤال را از شما بپرسد چه می‌گویید؟ روشن است که حتماً خواهید گفت سوالات کنکور را. پس ملاحظه می‌کنیم که علائق ما می‌توانند تغییر کنند و اگر بگویید ما در آن زمان ارزش سوالات کنکور را نمی‌دانستیم، من به شما می‌گویم مطلب دقیقاً همین جاست؛ زیرا همانگونه که در بخش قبل عرض کردم، همین آگاهی‌ها و علم‌ها هستند که معشوق‌های ما را به وجود می‌آورند.

پس عشق‌ها و علاقه‌ها را می‌توان ایجاد کرد یا از بین برد؛ از این رو نه تنها هیچ دلیلی برای عمل بر اساس علائق وجود ندارد، بلکه برعکس؛ یعنی چون عشق و علاقه امری اختیاری است، لذا ما نسبت به خود عشق‌ها و علاقه‌ها نیز وظیفه داریم. ما اجازه نداریم عاشق هر کس یا هر چیز شویم، بلکه بایستی عشق‌های خود را مدیریت کنیم. خداوند متعال خطاب به رسول الله ﷺ می‌فرماید:

ای پیامبر! به مسلمانان بگو اگر پدرانتان، فرزندانان، برادرانتان، همسرانتان، اقوامتان، امواتان، شغل و کسب و کارتتان - که از کساد شدنش می‌ترسید - و خانه‌های خوبتان را از خدا و رسول و جهاد در راه خدا بیشتر دوست دارید، پس در انتظار بمانید تا خداوند فرمان خود را به اجرا گذارد.^۱

و این یعنی ما اجازه نداریم آن‌ها را بیشتر از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا دوست داشته باشیم؛ همچنین در جای دیگری می‌فرماید:

برخی از انسان‌ها با افرادی به غیر از خدا دوست می‌شوند و آن‌ها را به اندازه خدا دوست دارند، اما مؤمنان حقیقی خدا را از هر چیزی بیشتر دوست دارند.^۲

در احادیث نیز به همین مسئله اشاره شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کسی ایمانش کامل است که عشق‌ها و نفرت‌ها و بذل و بخشش‌هایش به خاطر خدا باشد.^۳

بنابراین، خداوند از ما می‌خواهد تا ابتدا براساس آیات، احادیث و عقل تصمیم بگیریم و سپس خود را به آن علاقه‌مند

۱. توبه / ۲۴.

۲. بقره / ۱۶۵.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۶۵.

سازیم. البته این را هم بگویم که اگر کسی واقعاً به خداوند و امام زمان علیه السلام علاقه مند باشد، چنانچه بداند آن‌ها از او می‌خواهند تا فلان کار را انجام دهد، حتماً انگیزه کافی در او شکل خواهد گرفت. مثل جوان عاشقی که اگر بداند معشوقش فلان چیز را دوست دارد، حاضر است خودش را به هر زحمتی بیندازد تا آن چیز را برای معشوقش تهیه کند و او را خوشحال سازد.

درسی از تاریخ

یکی از داستان‌های قرآنی، داستان سجده نکردن شیطان به حضرت آدم علیه السلام است که می‌توانید خودتان مراجعه کنید، اما اجازه دهید از آنجا که این داستان در برخی احادیث به صورت مفصل‌تر بیان شده، بنده یک حدیث را خدمتان تقدیم نمایم:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «[پس از آنکه خداوند به ملائکه و شیطان امر کرد به حضرت آدم سجده کنند، شیطان نپذیرفت و گفت چون جنس من (آتش) از جنس او (خاک) با ارزش‌تر است، پس من از او بالاترم و به او سجده نمی‌کنم. آنگاه رو کرد به خداوند متعال] و گفت: ای خدای من! شما اجازه دهید من به آدم سجده نکنم، من هم قول می‌دهم که شما را به گونه‌ای عبادت کنم که هیچ ملک و پیامبری آنگونه عبادت نکرده است.

خداوند به شیطان گفت: ای شیطان! من خدا به عبادت تو هیچ احتیاجی ندارم؛ اما این را بدان که شکل و نحوه‌ی عبادت را من بایستی مشخص کنم نه تو. و چون شیطان به دستور خدا عمل نکرد، خداوند هم به او فرمودند: از اینجا برو، تو از درگاه من رانده شدی و تا روز قیامت از رحمت من دور خواهی بود»^۱.

از این روایت مشخص می‌شود که به قول شهید آوینی ما حق نداریم کارهایی که خودمان دوست داریم را برای خدا انجام دهیم، بلکه بایستی دقیقاً همان کارهایی که خود خدا دوست دارد را انجام دهیم؛ همچنانکه از مباحث قبل روشن شد با توجه به علم و علاقه‌ی خداوند نسبت به مخلوقات، مصلحت ما دقیقاً در همان چیزی است که او دوست دارد، نه آن چیزی که خودمان با علم و عقل ناقصمان حدس می‌زنیم و این دقیقاً همان مطلبی است که قرآن می‌فرماید:

چه بسا از چیزی خوشتان نیاید در حالی که آن چیز
به نفع شماست؛ و چه بسا از چیزی خوشتان بیاید در
حالی که به ضرر شماست.^۲

سایر ملاک‌های اسلام برای انتخاب رشته

تا کنون دانستیم که یکی از ملاک‌های اسلام برای انتخاب رشته، داشتن استعداد کافی برای انجام آن کار است، حال

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱.

۲. بقره/ ۲۱۶.

می‌خواهیم ببینیم آیا به جز استعداد، ملاک دیگری هم وجود دارد یا خیر؟

با بررسی آیات و روایات، مشخص می‌شود که یکی از اصلی‌ترین ملاک‌ها، تلاش کردن برای تأمین نیازهای سایر انسان‌هاست.

امام باقر علیه السلام در مقایسه‌ای که میان عالم و عابد انجام می‌دهند، می‌فرماید:

عالمی که با علم خودش نیازی از نیازهای دیگران را برطرف می‌کند، ارزش و مقامش از هفتاد هزار عابد بالاتر است.^۱

امام صادق علیه السلام نیز خطاب به صفوان جمال می‌فرماید:
از منظر من کمک کردن تو به برادر مسلمانان، با ارزش‌تر از این است که خانه‌ی خدا را هفت دور طواف کنی.^۲

همچنین محمد بن مروان از ایشان نقل می‌کند:
ثواب قدم‌هایی که یک انسان برای تأمین نیاز برادر مؤمنش برمی‌دارد، برابر است با ... و بیش از ثواب یک ماه اعتکاف و روزه در مسجد الحرام.^۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۹۸.

۳. همان، ج ۳، ص ۵۰۲.

خود خداوند متعال نیز در یک حدیث قدسی^۱ می فرمایند:

مخلوقات عیال و نانخور(بنده) من هستند، محبوبترین آن‌ها در نزد من کسی است که با دیگران ملاحظت و مهربانی بیشتری داشته باشد و برای برطرف کردن نیازهای آن‌ها، بیش از دیگران تلاش کند.^۲

پس روشن است که بر اساس احادیث فوق، بهترین عمل، عملی است که در راستای تأمین نیازهای سایر انسان‌ها باشد. اما باز این سؤال مطرح می‌گردد که با توجه به تعدد نیازهای انسان‌ها از یک سو و همچنین گستردگی جامعه بشری از سوی دیگر، تکلیف چیست؟ آیا از منظر اسلام و عقل، تلاش برای تأمین نیازهای دنیوی با تلاش برای تأمین نیازهای اخروی یکسان است؟^۳ آیا تلاش برای

۱. احادیث قدسی آن دسته از بیانات خداوند متعال هستند که آن‌ها را در قالب کتابهای آسمانی فرو نفرستاده، بلکه در شرایط مختلف با انبیائش سخن گفته است.

۲. همان، ج ۳، ص ۵۰۷.

۳. با بررسی آموزه‌های دینی، مشخص می‌شود که دین اسلام به ما می‌فرماید اولویت با نیازهای اخروی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «نیاز کسی که دسترسی به امام ندارد و احکام و دستورات مورد نیاز دینی خود را نمی‌داند، از نیاز کسی که پدرش را از دست داده و یتیم شده، بیشتر است. بدانید، اگر کسی عالم به معارف اسلامی باشد و به این فردی که به ما دسترسی ندارد، تعلیم دهد و او را هدایت نماید، در مقام رفیق الاعلی همراه ما خواهد بود».

همانگونه که مشاهده می‌کنید، حضرت می‌فرمایند نیاز به فراگیری آموزه‌های دین اسلام، شدیدتر از نیاز به خوراک و پوشاک و ... است. همچنین، در روایت فضیل بن یسار آمده: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم

تأمین نیازهای عده‌ای قلیل، با تلاش برای تأمین نیازهای عده‌ای کثیر، برابر است؟
 مسلماً پاسخ سؤالات فوق، منفی است و بایستی عرض کرد، در چنین شرایطی - تعدد نیازها و گستردگی جامعه بشری - انسان بایستی اثر گذارترین کار ممکن را انجام دهد. یعنی اگر می‌تواند مهمترین نیاز انسان‌ها را تأمین کند، حتماً بایستی چنین کند و نبایستی به سراغ نیازهای کم ارزش‌تر برود، همچنین اگر می‌تواند نیاز جمع کثیری را برآورده سازد، اجازه ندارد تنها برای تأمین نیاز عده قلیلی تلاش کند. چرا که هم خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید:

﴿لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^۱

یعنی به میزانی که توانایی دارید، بایستی پاسخگو باشید، و هم خود ما می‌توانیم این مطلب را با عقلمان درک کنیم.
 برای مثال، تصور کنید که شما به دو نفر پول داده‌اید - به نفر اول یک میلیون تومان و به نفر دوم یک میلیارد تومان - تا

مراد خداوند از زنده کردن در این آیه که فرمودند: «هرکس یک نفر را زنده کند مثل این است که همه‌ی انسان‌ها را زنده کرده است» چیست؟ ایشان فرمودند: مثلاً کسی که دارد غرق می‌شود یا در آتش می‌سوزد را نجات دهد. فضیل می‌گوید: عرض کردم آیا هدایت کردن انسانی که گمراه است را هم شامل می‌شود؟ حضرت فرمودند: بله، مراد اصلی آیه همین نوع زنده کردن است.»
 ۱. تکاثر/ ۸.

مضاربه (تجارت) کنند و در پایان سال سهم شما را هم بدهند. حال فرض کنید که در پایان سال، شخصی که به او یک میلیون تومان داده بودید نزد شما بیاید و بگوید امسال دویست هزار تومان سود داشتیم که سهم شما می‌شود صد هزار تومان و شخصی که به او یک میلیارد تومان داده بودید نیز نزد شما بیاید و بگوید امسال بیست میلیون تومان سود داشتیم که سهم شما می‌شود ده میلیون تومان. در این صورت، عکس‌العمل شما چه خواهد بود؟ آیا فرد دوم را تشویق خواهید کرد که آفرین بر تو، تو صد برابر نفر اول سود کردی! مسلماً چنین عکس‌العملی نخواهید داشت، بلکه با ناراحتی به او خواهید گفت که من به تو هزار برابر او سرمایه داده بودم و توقع داشتم که هزار برابر او سود داشته باشی.

پس مشخص است که بایستی میان میزان سرمایه و میزان سود، تناسب وجود داشته باشد. از این رو، چنانچه خداوند متعال، به کسی استعداد و امکانات بیشتری عنایت کرده، حتماً از او توقع بیشتری خواهد داشت و تکالیف بیشتری بر دوشش خواهد گذاشت. حال به نظر می‌رسد اجزاء این پازل کامل شدند و می‌توان در پاسخ به سؤال از ملاک و معیار اسلام برای انتخاب رشته گفت:

ما باید رشته‌ای را انتخاب کنیم که اثرگذارترین کار ممکن در راستای تأمین نیازهای دیگران باشد.

فصل سوم: تمدن مهدوی

با نگاهی به اطرافمان، مشخص می‌شود که ما انسان‌ها دو نوع محیط زیست (زندگی) داریم؛ یکی محیط زیست طبیعی که از بدو خلقت کره زمین وجود داشته است و عبارت است از دشت، کوه، صحرا، جنگل، رود، دریا و ...؛ و یکی محیط زیست مصنوعی، که با توجه به نقص‌ها و کمبودهای محیط زیست طبیعی برای تأمین نیازهای انسان‌ها، توسط خود انسان‌ها به وجود آمده است و اصطلاحاً از آن به تمدن تعبیر می‌کنند.

پس تمدن عبارت است از هر نوع اقدامی - اعم از ساختمان سازی، راه سازی، ساخت وسائلی همچون میز، صندلی و حتی علوم و ... - که جوامع انسانی برای هرچه بهتر زندگی کردن خودشان ایجاد کرده‌اند.

البته بایستی توجه داشت که همه‌ی جوامع بشری هدف واحدی را دنبال نمی‌کنند - مثلاً: یک جامعه شیعی هدف خود از زندگی کردن را تربیت انسان‌ها و جمع‌آوری توشه برای سفر

آخرت می‌داند، در حالی که یک جامعه‌ی غربی، هدفی ندارد جز رسیدن به بالاترین میزان از خوش‌گذرانی و لذت بردن در این دنیا - از این رو، محیطی که برای زندگی ایجاد می‌کنند نیز نمی‌تواند واحد باشد.

برای مثال: وسائلی همچون ماشین‌های لوکس، گوشی‌های زیبا و ... تنها برای خوش‌گذرانی و لذت بردن مفیدند و نه تنها برای تزکیه و تربیت و جمع‌آوری توشه‌ی اخروی مفید نیستند، بلکه به دلیل دلبسته کردن انسان‌ها به خود، به شدت مضر و خطرناک خواهند بود. زیرا هرچه این ابزار زیباتر باشند، بیشتر جلب توجه خواهند کرد و هر چه بیشتر توجه ما به سمت آن‌ها جلب شود، بیشتر از خداوند متعال و عالم معنا غافل خواهیم شد. همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله که خود معنوی‌ترین انسان بوده‌اند، هنگام مشاهده یک پرده شکل‌دار و نسبتاً زیبا در مقابل درب اتاق همسرشان، به او می‌فرمایند این پرده را از اینجا بکنید، چرا که من هنگام نگاه کردن به آن، از خداوند متعال غافل می‌شوم.^۱

البته بایستی توجه داشت که به هیچ وجه، مراد این نیست که جوامع شیعی نبایستی امکانات داشته باشند؛ چرا که بی‌تردید ما نیز نیازمند وسائلی نقلیه، سلاح‌های نظامی و سایر ابزار و وسائلی زندگی هستیم؛ بلکه مراد این است که امکانات

۱. ابن فهد حلی، *التحصین فی صفات العارفین*، ص ۶.

تولید شده در جوامع ما، بایستی هم سو با اهداف متعالی مان باشد و رسیدن به خدا و امام زمان عجل الله فرجه و بهشت را برایمان تسهیل سازد، نه آنکه مغایر با آنها بوده و رسیدن به خدا را برایمان دشوار کند.

بنابراین، همانگونه که اگر یک پنگوئن را بیاوریم دشت لوت، یا یک شتر را ببریم به قطب جنوب، به دلیل مساعد نبودن شرایط محیط با نیازهایشان، زندگی برایشان سخت و حتی غیرقابل تحمل خواهد بود، اگر یک شیعه حقیقی - کسی که واقعاً می‌خواهد خودش را برای قرب خداوند آماده کند - را ببریم در محیطی که همه چیز آن غفلت زاست، به مشکل بر خواهد خورد و نخواهد توانست مسلمانانه زندگی کند و به احتمال زیاد، روحش خواهد مرد و ارتباطش با عالم غیب قطع خواهد گردید. و دقیقاً از همین روست که نمی‌توانیم حالت‌های معنوی به‌دست آمده از جلسات و برنامه‌های مذهبی و اخلاقی را حفظ کنیم و پس از ورود مجدد به محیط غفلت‌زای جامعه، خیلی سریع آنها را از دست می‌دهیم و تمام قول و قرارها با خود، خداوند متعال و اهل بیت علیهم‌السلام را فراموش می‌کنیم.

وظیفه کنونی تلاش برای تحقق تمدن مهدوی

پس با توجه به اینکه نیازهای حقیقی انسان‌ها تنها زمانی

تأمین خواهد شد که تمدن اسلامی شکل بگیرد و بهترین شکل تمدن اسلامی هم در زمان ظهور یگانه منجی عالم بشریت شکل خواهد گرفت، پس همه‌ی ما مسئولیم تا در راستای زمینه‌سازی ظهور ایشان تلاش کنیم؛ چرا که با این کار، هم اثر گذارترین کار ممکن را انجام داده‌ایم و هم در راستای تأمین نیازهای انسان‌ها تلاش کرده‌ایم؛ و گویی از همین روست که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لِيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ
 ذَلِكَ مِنْ بَيْتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسَى فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ وَ
 يَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛ همه شما بایستی برای
 زمینه‌سازی ظهور حتی به اندازه تهیه یک عدد
 تیر هم که شده، تلاش کنید. همانا اگر خداوند
 ببیند فردی خالصانه برای زمینه‌سازی ظهور
 حتی به اندازه‌ی تهیه یک تیر تلاش می‌کند -
 من امام صادق احتمال می‌دهم - آن قدر عمر
 آن فرد را طولانی کند که موفق شود زمان فرج
 را درک کند و در زمره یاران مهدی علیه السلام قرار گیرد.

گوشه‌ای از تمدن مهدوی

در پایان، شایسته است که اشاره‌ای هم به برخی از خصوصیات

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

و تکنولوژی‌های عصر ظهور داشته باشیم:

۱. امام صادق علیه السلام پیرامون ابزار ارتباطی تمدن مهدوی

می فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ
الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ
الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ؛ در تمدن مهدوی مؤمنین می‌توانند
از فواصل بسیار دور (بین مشرق و مغرب)، بایکدیگر
تماس تصویری داشته باشند.^۱

۲. همچنین ایشان در بیان دیگری می‌فرمایند:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ
وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ
فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ؛ در زمان ظهور،
خداوند آن چنان (به وسیله تکنولوژی) قدرت شنوایی و
بینایی شیعیان را افزایش خواهد داد که دیگر نیازی به
پیک و خبر رسان نیست، بلکه مهدی در هر مکانی
که باشد، با شیعیانش سخن می‌گوید و آن‌ها صدای
او را می‌شنوند و تصویرش را می‌بینند.^۲

۳. امام صادق علیه السلام:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا
يَقُولُ عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَقْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۴۱.

الْقَضَاءِ فِيهِ فَأَنْظُرُ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، کارگزارانی را به مکان‌های مختلف می‌فرستد و به آن‌ها می‌گوید راهنمای تو در کف دستت است، لذا چنانچه مسئله‌ای پیش آمد که حکمش را نمی‌دانستی و یا در قضاوتی درماندی، به کف دستت نگاه کن و براساس آن عمل نما.^۱

۴. امام صادق علیه السلام:

وَيَبْعَثُ جُنْدًا إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ فَإِذَا بَلَغُوا إِلَى الْخَلِيجِ كَتَبُوا عَلَى أَقْدَامِهِمْ شَيْئًا وَ مَشَوْا عَلَى الْمَاءِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِمُ الرُّومُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ قَالُوا هَؤُلَاءِ أَصْحَابُهُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ فَكَيْفَ هُوَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَفْتَحُونَ لَهُمْ بَابَ الْمَدِينَةِ فَيَدْخُلُونَهَا فَيَحْكُمُونَ فِيهَا بِمَا يُرِيدُونَ؛ [مهدی] سپاهی را به سمت قسطنطنیه می‌فرستد، سپاهیان او هنگامی که به خلیج می‌رسند، چیزی را بر روی پاهایشان می‌نویسند و شروع می‌کنند به راه رفتن بر روی آب؛ هنگامی که رومیان این صحنه را مشاهده می‌کنند، با خود می‌گویند اگر اینها که بر روی آب راه می‌روند، اصحاب و یاران او هستند، پس دیگر خودش چه توانایی‌هایی خواهد داشت، لذا به آن‌ها اجازه ورود به شهر را می‌دهند و آن‌ها داخل شهر می‌شوند و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

حکومت شهر را در اختیار می‌گیرند.^۱

۵. رسول خدا ﷺ:

إِذَا كَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ... تَمَدُّ الْأَنْهَارُ وَ تُفِيضُ الْعُيُونُ وَ تَنْبِتُ الْأَرْضُ ضِعْفَ أَكْلِهَا؛ در زمان ظهور قائم ... رودها پر آب می‌شوند، چشمه‌ها شروع به جوشش می‌کنند و میوه درختان و محصول زراعت‌ها به حد اکثر مقدار ممکن خواهد رسید.^۲

۶. همچنین ایشان در بیان دیگری می‌فرمایند:

لَا تَدْعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئاً إِلَّا صَبَّتْهُ مِدْرَاراً وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئاً إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّى يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ لِلْأَمْوَاتِ؛ [در عصر ظهور] نه آسمان از بارش باران به بهترین شکل ممکن دریغ خواهد ورزید و نه زمین از رویش محصولات. برکات آن دوران به میزانی است که انسان‌های آن زمان، با خود می‌گویند ای کاش گذشتگان ما نیز امروز بودند و این ایام را می‌دیدند.^۳

۷. امام علی علیه السلام :

قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا... حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۳. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۲۷۱.

قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ؛ هنگامی که قائم ما قیام کند،
به میزانی از آسمان باران خواهد بارید و از زمین گیاه
خواهد رویید که اگر زنی بنخواهد از عراق تا شام را
پیاده برود، ناگزیر، گام‌هایش را بر روی گیاهان خواهد
گذاشت.^۱

۸. امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام:

يُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ؛ یعنی [در عصر ظهور] گنج‌های
زمین بر مهدی نمایان خواهند شد.^۲

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.
۲. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۹.

فصل چهارم: راه‌های زمینه‌سازی ظهور

حال که مشخص شد وظیفه‌ی ما که در حقیقت راه رسیدن ما به بیشترین لذات است، در گرو تلاش برای زمینه‌سازی ظهور مهدی موعود علیه السلام است، تنها یک سؤال باقی می‌ماند و آن اینکه برای زمینه‌سازی ایشان دقیقاً بایستی چه کارهایی انجام دهیم؟

در پاسخ به این سؤال بایستی عرض کنم، به طور کلی ما بایستی در یکی از این سه زمینه تلاش کنیم.

۱. تلاش برای تحقق یک نمونه از تمدن اسلامی در عصر غیبت

مقام معظم رهبری بارها و بارها به ضرورت تحقق یک چنین تمدنی در عصر غیبت اشاره نموده و می‌فرمایند:

«دنیای اسلام امروز وظیفه دارد مثل خود اسلام و مثل خود پیغمبر، روحی در این دنیا بدمد، فضای جدیدی ایجاد کند، راه تازه‌ای را باز کند. ما به این پدیده‌ای که در انتظار آن هستیم می‌گوییم «تمدن نوین اسلامی». ما باید دنبال تمدن نوین

اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرت‌ها درباره‌ی بشریت فکر می‌کنند و عمل می‌کنند؛ این به‌معنای تصرف سرزمین‌ها نیست؛ این به‌معنای تجاوز به حقوق ملت‌ها نیست؛ این به‌معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت‌ها نیست؛ این به‌معنای عرضه کردن هدیه‌ی الهی به ملت‌ها است، تا ملت‌ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود، راه درست را انتخاب کنند. راهی که امروز قدرت‌های جهان ملت‌ها را به آن راه کشانده‌اند، راه غلط و راه گمراهی است. این وظیفه‌ی امروز ما است.

یک روزی مردم اروپا با استفاده از دانش مسلمین و فلسفه‌ی مسلمین توانستند از این دانش و فلسفه استفاده کنند و یک تمدنی را برای خودشان شالوده‌ریزی کنند. این تمدن البته تمدن مادی بود. ... این تمدن ظاهر پُرزرق و برقی داشت اما باطن خطرناکی برای بشریت داشت. امروز تضادهای تمدن غربی خود را دارد نشان می‌دهد؛ در آمریکا یک‌جور، در اروپا یک‌جور، در مناطق تحت سلطه‌ی اینها در سراسر دنیا هم یک‌جور.

امروز نوبت ما است، امروز نوبت اسلام است. «وَتِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»^۱ امروز نوبت مسلمین است که با همت

۱. آل عمران / ۱۴۰.

خود، تمدن نوین اسلامی را شالوده‌ریزی کنند. همچنانکه اروپایی‌ها آن‌روز از دانش مسلمین استفاده کردند، از تجربه‌ی مسلمین استفاده کردند، از فلسفه‌ی مسلمین استفاده کردند، ما [هم] امروز از دانش جهان استفاده می‌کنیم، از ابزارهای موجود جهانی استفاده می‌کنیم برای برپا کردن تمدن اسلامی، منتها با روح اسلامی و با روح معنویت. این وظیفه‌ی امروز ما است.^۱

۲. تولید آثار هنری در زمینه معرفی شخصیت و حکومت مهدی علیه السلام به جهانیان

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و روی کار آمدن مکتب تشیع، پروژه جدیدی در تولید آثار هنری غرب رقم خورد و آن هم تخریب چهره‌ی مهدی موعود علیه السلام بود. متأسفانه بایستی عرض کنیم که آن‌ها توانستند با در اختیار داشتن بهترین بنگاه‌های فیلم‌سازی و بازی‌سازی جهان، فیلم‌ها و بازی‌های متعددی را در این زمینه تولید کنند و به این وسیله چهره‌ی ترسناک، خشن و خون‌آشامی را از زیباترین، مهربان‌ترین و دلسوزترین فرد عالم، به نمایش در آورند؛ و ایشان را در نزد بخشی از مردم جهان منفور سازند.^۲

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۹۴/۱۰/۸.

۲. طبق برخی آمار، بعضی از فیلمهای سینمای هالیوود آمریکا حدود دو میلیارد بیننده دارند که تقریباً معادل بیست و پنج برابر جمعیت کل کشور ما و یک سوم جمعیت کل جهان است.

حال آنکه براساس احادیث وارد شده و استدلال‌های عقلی، یکی از اصلی‌ترین شروط ظهور، مقبولیت داشتن ایشان در نزد مردم جهان است.

از این رو، بر تمام ما شیعیان و محبان و عاشقان ایشان واجب است تا در صورت توان، پا به عرصه‌ی هنر و رسانه گذاریم و تلاش کنیم تا با ساخت و تولید آثار با کیفیت و در خور شأن ایشان، چهره‌ی حقیقی منجی موعود را به جهانیان معرفی کنیم و با مقبول ساختن ایشان، گامی را در جهت تعجیل فرجشان برداریم.

۳. تربیت یاورانی مخلص

یکی دیگر از کارهای مهم و اثر گذار در تعجیل فرج ایشان، تلاش در راستای تربیت نیروی انسانی است. چرا که بی‌تردید ایشان برای قیام جهانی خود نیازمند یاورانی مخلص، دلیر و ... هستند و مادام که چنین یاورانی به تعداد کافی وجود نداشته باشند، نمی‌توانند قیام جهانی خودشان را آغاز کنند.

پس ضروری است تا بخش قابل توجهی از ما مسیر زندگی خود را در جهت فراگیری دانش‌های مورد نیاز تربیتی که رسالت اصلی حوزه‌های علمیه و برخی رشته‌های دانشگاهی است، قرار دهیم و تلاش کنیم تا با تأسیس مراکز متعدد تربیتی (خصوصاً مساجد)، نیروهای مورد نیاز قیام ایشان را تربیت نماییم.

کتابنامه

۱. قرآن.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۲ ج، ۱۳۶۲ ش.
۲. _____ عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، ۲ ج، ۱۳۷۸ ق.
۳. _____ کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۲ ج، ۱۳۹۵ ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم، مؤسسه صاحب الامر، ۱ ج، ۱۴۱۶ ق.
۵. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، التحصین فی صفات العارفين، تحقیق مؤسسه الامام المهدي علیه السلام قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام ۱ ج، ۱۴۰۶ ق.
۶. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله؛ عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، تصحیح محمد باقر موحد ابطحی، قم، مؤسسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۲ ج، ۱۳۸۲ ش.
۷. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی؛ الحیة، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر آثار اسلامی، ۶ ج.
۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۳۰ ج، ۱۴۰۹ ق.
۹. _____ اثبات الهداة بالنصوص و

- المعجزات، بیروت، اعلمی، ۵ج، ۱۴۲۵ق.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۱۱. عاملی نباطی، علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، نجف، المكتبة الحیدریة، ۳ج، ۱۳۸۴ق.
۱۲. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة؛ تفسیر نورالثقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۵ج، ۱۴۱۵ق.
۱۳. قطب الدین راوندی، سید هبة الله؛ جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ترجمه غلام حسن محرمی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ۸ج، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تصحیح جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۱۱ج، ۱۴۰۳ق.
۱۶. سایت اداره مشاوره نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاهها.
۱۷. نرم افزار آخرین امید.
۱۸. نرم افزار جامع الحدیث (۳/۵) نور.